

## معرفی خاندان حجازی بیرمی

سید مهدی عسکری

کارشناس ارشد زمین‌شناسی-زبان و ادبیات فارسی، مؤسسه ژئوفیزیک دانشگاه تهران

### چکیده

در این مقاله که به روش کتابخانه‌ای و با بهره‌گیری از اسناد، همچنین تاریخ موثق شفاهی تدوین یافته، به معرفی چهار تن از خاندان حجازی پرداخته شده است: آیت‌الله حاج سید مصطفی حجازی، دکتر سید محمدباقر حجازی، دکتر سید مسعود حجازی و حجت‌الاسلام سید محمد تقوی. سید مصطفی در دوره قاجار در جهت حفظ استقلال و امنیت زادگاهش از بیرم لارستان به تهران مهاجرت کرد و با شرکت در مجامع علما در کنار تحصیلات عالی در هند، مصر و... به تربیت اسلامی جامعه خویش نیز مشغول بود. او صاحب علم حدیث و درایه بوده است. سید محمدباقر فرزند سید مصطفی و برادر قدسیه حجازی، وکیل پایه یک دادگستری، ضمن کار وکالت به نشر روزنامه و وظیفه نیز می‌پرداخت. از وی کتاب‌های متعددی نیز در زمینه فرهنگی، اجتماعی و ادبی به یادگار مانده است. یکی از خصوصیات برجسته محمدباقر حجازی، تحلیل دقیق آینده ایران و جهان در نوشته‌هایش است که نشانگر دیدگاه وسیع و روشن او از وضعیت جهان زمان خود بوده است. او وقوع انقلاب در ایران را سی سال پیش از انقلاب به‌شکل مکرر گوشزد می‌کرده است. سقوط کمونیسم و تحول اساسی و ساختاری اجتماع شوروی را سید محمدباقر حجازی چند ده سال پیش از وقوع و در سال ۱۳۲۸ خورشیدی پیش‌بینی کرده و به صراحت بیان نموده است! فعالیت اصلی او در دو دهه ۲۰ و ۳۰ خورشیدی بوده است. مسعود حجازی فرزند محمدباقر، ملی‌گرا و عضو جبهه ملی ایران، مؤسس سازمان دانشجویان و جوانان مبارز، از فعالان حزب زحمتکشان (و حزب نیروی سوم) و حزب سوسیالیست، همچنین نویسنده کتاب رویدادها و داوری بوده است. او سال‌ها فعالیت حزبی و سیاسی در راه آزادی و آبادی ایران داشت. سید محمد تقوی نوه سید مصطفی پس از تحصیلات حوزوی، عمر خویش را صرف آموزش قرآن، احکام و معارف اسلامی در شهرهای مختلف استان فارس نمود. خاندان حجازی، تأثیری مستقیم و اساسی در سیاست و تغییرات اجتماع معاصر ایران داشته‌اند که بخشی از آن در این مقاله، گفته شده است.

**واژگان کلیدی:** بیرم لارستان، سید مصطفی موسوی حجازی بیرمی، روزنامه وظيفه، حزب ملی ایران

## ۱- مقدمه

در این مقاله که به روش کتابخانه‌ای انجام شده و در کنار آن اطلاعاتی براساس تاریخ شفاهی (موثق) نیز ارائه گردیده است به معرفی حاج سید مصطفی موسوی حجازی بیرمی<sup>۱</sup> و خاندان او و نگارش مختصری از فعالیت‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آنان پرداخته می‌شود. تا به حال در این زمینه هیچ‌گونه تحقیقی انجام نگرفته و انتشار نیافته است. پرداختن به تاریخ خاندان حجازی به دلیل نسبت خانوادگی نگارنده با ایشان<sup>۲</sup>، مسئولیتی مضاعف (هم تاریخی، هم خویشاوندی) بر دمه بنده بوده که پیش از این در قالب یک مقاله<sup>۳</sup> ارائه گردیده و اکنون در دو مقاله دیگر ادامه می‌یابد.<sup>۴</sup> این نوشتارها از نظر اینکه دارای مطالب و محتوایی نو و نشرنیافته درباره زندگی‌نامه یکی از خاندان فعال و تأثیرگذار در تاریخ معاصر ایرانند از سه جنبه فرهنگی، تاریخی و اسلامی اهمیت دارند. در کنار این موارد، به دلیل اینکه حاج سید مصطفی حجازی، اهل بیرم لارستان فارس بوده مطالبی که ارائه می‌شود از دیدگاه تاریخ محلی نیز ارزشمندند.

## ۲- معرفی سید مصطفی حجازی

حاج سید مصطفی موسوی حجازی بیرمی (تصویر شماره ۱) از روحانیون -و مطابق آنچه در شماره ۲۱۲ روزنامه وظیفه آمده آیت‌الله حاجی سید مصطفی حجازی (حجازی، ۱۳۴۱: ۴)- و از قوم معروف به شاه‌عباد منسوب به حضرت شاه‌زندو(ع) در بیرم لارستان فارس متصل به حضرت امام موسی کاظم(ع) بود که در دوره قاجار در پی تهدیدها و تعدیات، جهت حفظ استقلال بیرم به تهران مهاجرت کرد و در آنجا ساکن شد. درباره زندگی‌نامه او نوشته شده: «سید مصطفی حجازی، نود سال قبل [سال ۱۳۴۰ مبداء حساب است] در دهکده بیرم از توابع لار به دنیا آمد و در یک خاندان کشاورز رشد کرد و به تحصیل علوم و ادبیات عربی مشغول شد و در کودکی پدر را از دست داد و کفیل معیشت عائله خود شد و از دوازده سالگی به کسب و کار پرداخت و در ضمن، تحصیل خود را ادامه داد. مدتی در شهر شیراز بود؛ بعد برای تکمیل دانش خود به هندوستان رفت و در شهر بمبئی اقامت گزید و در محضر پیربرکت دو عالم درجه اول شیعی منسلک شد و به تکمیل معالم دین پرداخت و در سی سالگی از طرف اساتید خود در علوم شرعی مجتهد شناخته شد و به وطن برگشت تا ابنای نوع را هدایت کند؛ ولی مظالم و تعدیات مأمورین دولت و خوانین محلی، روح سرکش و آزاده او را به مقاومت واداشت. به شیراز و بعد تهران مسافرت کرد و در تهران با مرحوم آیت‌الله حاج سید محسن عراقی انس گرفت و از صحابه درس آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری گردید و پس از چندی از یک خاندان اصیل روحانی تأهل اختیار کرد و مدتی برای تکمیل اطلاعات خود به نجف اشرف [همچنین جامعه‌الزهر مصر] مشرف شد و از محضر اساتید بزرگ استفاده کرد. مرحوم حاج سید مصطفی در هر زمان از همکاری با دستگاه‌های دولتی خودداری داشت و آزادی فکر و روش را مقدم می‌داشت و تحمل مضایق زندگی را بر لوث آلودگی‌های عصر ترجیح می‌داد. آن مرحوم در تمام شرایط زندگی به حداقل مؤونت قانع بود و در طریق خدمت به نوع و دستگیری از مستمندان و دلجویی از مظلومان، حدی قائل نبود. فرزندان خود را به همین نهج تربیت می‌کرد و پیوسته توصیه می‌نمود که جز راه دین و طریق آل محمد نروند. در شصت سال قبل که به تهران آمد بر فرش بوریا زندگی می‌کرد و عمر خود را بر زیلوی کهنه و بستر مندرسی پایان داد و خاطره از عفت و تقوی و فضیلت و دین در قلب آشنایان و دوستان به یادگار گذارد و با دامنی عاری از آرایش معصیت در خانه قبر منزل

۱- بیرم شهری در منطقه لارستان فارس است. امام‌زاده سید عقیق‌الدین شاه زندو(ع) معروف‌ترین نام در تاریخ بیرم است. بیرم را بیخه احشام نیز نامیده‌اند. «بیخه، صحرای درازی را گویند که در میانه دو کوه افتاده باشد.» (حسینی فسائی، ۱۳۷۸: ۱۵۱۷)

۲- مادر بزرگ مادری‌ام (بی‌بی فاطمه) فرزند حاج سید مصطفی موسوی حجازی بیرمی است.

۳- عسکری، سید مهدی، «پژوهشی در زندگی‌نامه و آثار سیده قدسیه حجازی»، ششمین کنفرانس بین‌المللی فقه، حقوق و پژوهش‌های دینی، شبکه دانشگاه‌های مجازی جهان اسلام، گرجستان، تفلیس، ۲۳ اسفند ۱۴۰۱.

۴- اسناد و منابع موجود در نوشتارهای پژوهشی به‌ویژه پژوهش‌هایی که برای بار نخست انجام گرفته و فاقد پیشینه‌اند از نقطه صفر و با صرف وقت، هزینه و جست‌وجوی فراوان با مرور شمار بسیاری از کتاب‌ها و استخراج اطلاعات از اسناد خام به دست آمده و روشن است که همه در یک طاقچه، حاضر و آماده و مرتب، جمع نبوده‌اند که محقق، به طرفه‌العینی آنها را جمع‌آوری و گلچینی از آنها را در یادداشت خویش باز نشر کرده باشد! بنابراین لازم است که در صورت استفاده از محتوای این گونه مقالات، از میان‌بردن (ذکر مستقیم منابع اصلی بدون ارجاع به مقاله معرف) که مصداق مسلم بداخلاقی فرهنگی و سرقت ادبی است پرهیز کرده و به اصول و تعهدات فرهنگی و اخلاقی، آگاه و پایبند باشیم...

گزید و با سیمایی روشن و بشاش از سمت راست به حریم اجداد گرامی و ارواح عالییه، پرواز کرد.» (حجازی، ۱۳۴۰: ۱-۲)  
مطلب فوق مربوط به زمان فوت ایشان است که در روزنامه وظیفه منتشر شده است.



تصویر ۱- حاج سید مصطفی موسوی حجازی بیرمی

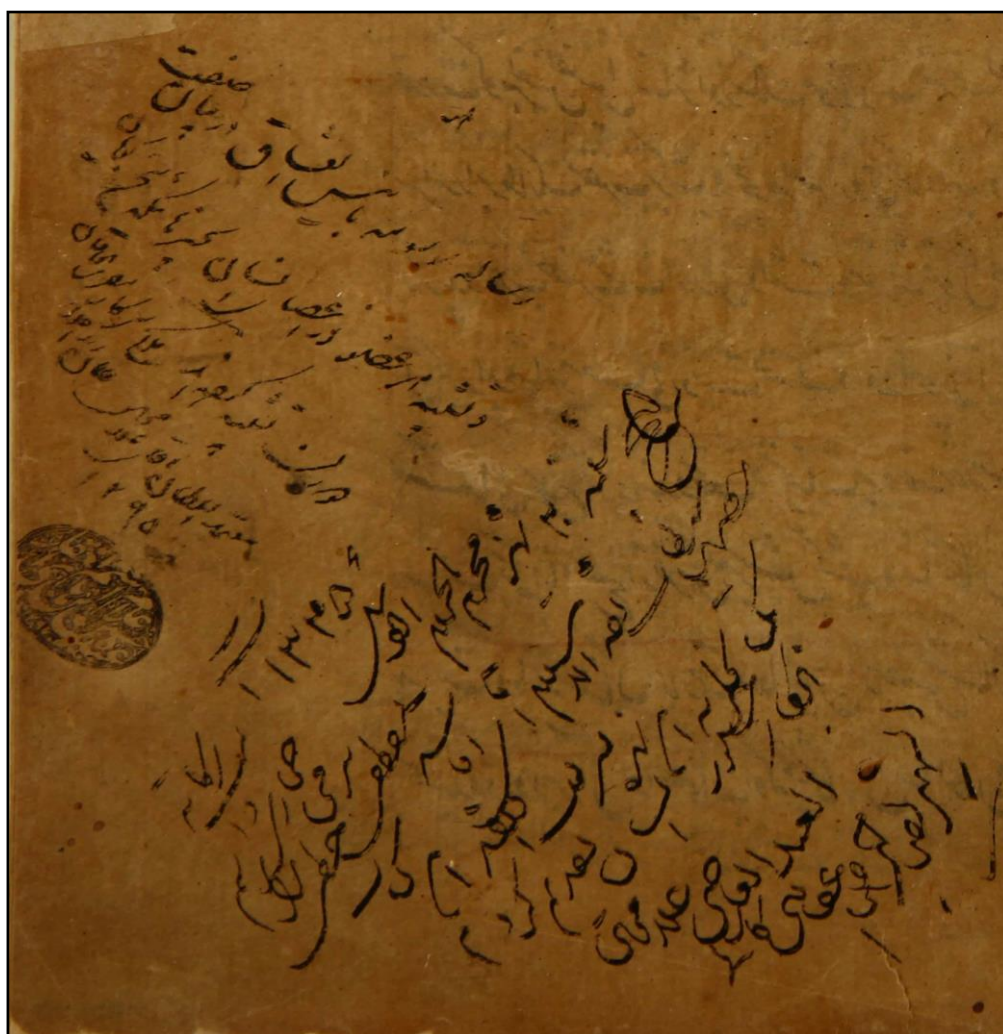
محمدعلی سدیدالسلطنه کبابی در سفرنامه‌اش درباره سید مصطفی حجازی می‌نویسد: «پنجشنبه ۲۱ فروردین ۱۳۰۹: عصر به بازدید جناب حاج سید مصطفی مجتهد بیرمی [سید مصطفی حجازی] رفتم. در خیابان شاه‌آباد [جمهوری فعلی] وارد کوچه شیبانی می‌شوند، مستقیماً می‌روند به کوچه‌ای که تابلو دکتر عبدالله‌خان دارد، از آن کوچه مستقیماً رفته از طرف دست راست به کوچه دیگر رسیده، خانه اول در آن کوچه از حاج سید مصطفی [حجازی] است. آقای فیلسوف حکیم‌العلماء آنجا بودند؛ بعد هر سه به اتفاق به منزل آقای علوالملک رفتیم.» (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۲: ۴۶۳)

دکتر مسعود حجازی فرزند سید محمدباقر حجازی - که شرح حال ایشان نیز در ادامه خواهد آمد- در کتاب رویدادها و داوری که مجموعه خاطرات سیاسی اوست (درباره خصوصیات عقیدتی و جدیت پدر بزرگش حاج سید مصطفی حجازی در مسائل دینی و اخلاقی) می‌گوید: «من در سال‌های قبل دو بار به دیدن آیت‌الله کاشانی رفته بودم. پدر بزرگم که روحانی معتقد و بسیار متعصبی بود یک بار مرا همراه خود نزد ایشان برده و معرفی کرده بود.» (حجازی، ۱۳۷۵: ۴۰)

در یک دایره‌المعارف عربی، نامه‌ای آمده که حاج میرزا ابوالحسن گیلانی در ربیع‌الآخر سال ۱۳۵۶ نوشته و در آن از همنشینی و همراهی با حاج سید مصطفی حجازی گفته است. (الامام شرف‌الدین، ۱۴۳۱: ۲۴۴) نیز در اعیان الشیعه که در آن به معرفی بزرگان شیعه پرداخته شده از نسخه‌ای نفیس که سید مصطفی حجازی بیرمی نسخ کرده و با خود به دمشق برده،

صحبت شده است: «[...] وكانت رؤيتي لها قبل مغادرتي طهران بيسير فتعهد لي السيد الفاضل الصالح النجيب السيد مصطفى الموسوي الشيرازي البيرمي مولدا الرازي موطننا الحجازي لقباً بنسخها فنسخها وأحضرها لي معه إلى دمشق في طريقه إلى الحجاز جزاه الله عني خيراً.» (امین عاملی، ۱۴۰۳: ۵۷)

همچنین در ابتدای نسخه انیس العشاق که موضوع آن ادب فارسی است در کتابخانه مرعشی در قم (حسن بن محمد رامی، ۱۲۶۲: ۱) روی برگ اول، یادداشت تملک معتمدالسلطان غلامحسین خان صاحب اختیار به تاریخ ۱۲۹۵ با مهر بیضوی «عبد غلامحسین بن هاشم الغفاری» دیده می شود و اینکه کتاب را به تاریخ ۲۰ محرم ۱۳۴۵ طبق نوشته به «حضرت مستطاب ثقه الاسلام آقای آقاسید مصطفی بیرمی حجازی دامه برکاته» تقدیم کرده است. (تصویر شماره ۲)



تصویر ۲- صفحه نخست نسخه انیس العشاق که به سید مصطفی بیرمی حجازی تقدیم شده است.

سید مصطفی حجازی باوجود دوری از مسئولیت های سیاسی، بی اعتنا به اوضاع مملکت نبوده و در این راه، قاطعیت داشته است. چنانچه در تاریخ آمده: «۲۳ جوزا [خرداد] ۱۳۰۳: سید مصطفی حجازی عرض کرد مطالبی هست که باید به عرض [رضاشاه] برسد، یا یک نفر را بفرستند یا خودم شرفیاب شوم. فرمودند یک نفر را می فرستند...» (میرزاصالح، ۱۳۷۲: ۱۵۸)

هنگام فوت سید مصطفی حجازی پیام های تسلیتی از افرادی سرشناس در روزنامه وظیفه منتشر شده که در اینجا منتخبی از آن باز نشر می شود: «مجلس ترحیم: به مناسبت رحلت جنت مکان خلدآشیان حجت الاسلام و المسلمین مرحوم آقای حاج سید مصطفی موسوی حجازی والد محترم آقای سید محمدباقر حجازی مجلس ترحیمی از ساعت ۴-۶ بعدازظهر روز یکشنبه



دهم اردیبهشت (۱۳۴۰) در مسجد فخرالدوله منعقد خواهد بود. امید است که وجوه طبقات مخصوصاً آقایان علمای اعلام و حجج الاسلام برای تجلیل از مقام روحانیت و شادی روح آن مرحوم در این مجلس شرکت جویند. [از طرف] سید ابوالقاسم کاشانی» (دهنوی، ۱۳۶۲: ۲۰۷) و شعری که در رثای مرحوم حجازی از شاعر شهیر سید حسین مترجم مدنی (مترجم نظام) آمده که سه بیت آن در اینجا آورده می‌شود:

حجازی بود تالی غزالی به حکمت همچو صدرا بود و رازی  
ریاض و کعبه و کوی مدینه مشرف بود مرحوم حجازی  
به میلاد الرضامات سعیدا سمی المصطفی (غفرالحجازی)  
(مترجم مدنی، ۱۳۴۰: ۴)

پیام تسلیتی نیز از جانب سید مرتضی حسین صدراالافاضل از لاهور پاکستان درج شده است. (صدراالافاضل، ۱۳۴۰: ۳) و یادداشتی که از صاحب‌نظر و صاحب‌قلم آقای میرخاص اردبیلی در وصف سید مصطفی حجازی و ذکر خصوصیات اخلاقی او و خاطرات راوی از وی به مناسبت فوت ایشان در روزنامه وظیفه منتشر شده است: «برادر عزیزم آقای سید محمدباقر حجازی! من هم به نوبه خود مثل صدها نفر در این حادثه مؤلمه (رحلت مرحوم حجت‌الاسلام سید مصطفی حجازی) شریک غم و اندوه خاندان حجازی می‌باشم؛ زیرا از نزدیک با آن مرحوم رابطه و انس داشتم و ملکات اخلاقی و فضایل عالیّه او را دریافته بودم و مشمول عنایت و محبت خاصه او شده بودم. من از دور، نام و نشانی از ایشان داشتم و در حوزه‌های علمی آذربایجان ذکر خیر ایشان را شنیده بودم تا آنکه پس از حادثه شهریورماه و غائله پیشه‌وری و حبس و زحمت زیاد به تهران تبعید شدم و چون جا و مکانی نداشتم به خانه دایی مکرم شما جناب آقای سید اسماعیل خلیلی راه یافتم و در آنجا مورد لطف و محبت و پذیرایی قرار گرفتم و معلوم شد خانه او گنجینه محبت است و خانقاه اهل دل و مهمان‌خانه ارباب صفاست و از دوران پدر بزرگوارش مرحوم حجت‌الاسلام حاج سید موسی خلیلی جد شما این خانه، مطاف اهل دل و مأمن غربا و ضعفا بوده است. آقای خلیلی محبت و پذیرایی کامل کردند و پس از چندی در آنجا توفیق زیارت مرحوم حجت‌الاسلام حجازی دست داد و مجذوب فضایل و صفات عالیّه ایشان شدم. پدر شما دریایی مواج و متحرک بود. قبول کنید در سراسر ایران قدرت حافظه او نظیر نداشت و مسلّم کمتر کسی مثل ایشان در علم حدیث و درایه احاطه داشت. می‌توانم ادعا کنم که در عصر خود، محدث منحصر بود و خوب می‌دانید این مقام و مرتبتی بس عظیم است. مرحوم آیت‌الله حجازی مجسمه تقوی و ایمان بود و در هیچ امر مستحب هم غافل نمی‌ماند. همیشه به ذکر و فکر مشغول بود و از هر مکروه و لغو احتراز داشت و پیوسته به امر معروف و نهی از منکر ساعی بود و ابناي نوع را به معارف قرآن آشنا می‌ساخت. وضع آشفته آن روز تهران و مبارزه آذربایجانی‌ها را به خاطر بیاورید که چند بار نزدیک بود من کشته شوم و بالاخره به توطئه توده‌ای‌ها بازداشت شدم و برای من پرونده ساختند. سی‌هزار تومان وجه‌الزمان خواستند. پدر شما تنها کسی بود که سند مالکیت خود را به اداره آگاهی آن روز آورد و وثیقه گذارد و از من غریب ضمانت کرد تا مرا رها کردند. بنده اگر بخواهم آنچه از مکارم اخلاق و بزرگواری‌های پدر و دایی شما و آنچه از مرحوم حجت‌الاسلام حاجی سید موسی عراقی جد شما شنیده‌ام بنویسم مثنوی هفتادمن کاغذ شود. همین قدر امیدوارم شما ثمره ممتاز و نیکوی آن جد و این پدر باشید و به دایی عزیز خود اقتدا کنید و در این مکتب مقدس [که] پیش می‌روید با استقامت و ثبات قدم ادامه دهید و مطمئن باشید که اگر راه نجاتی هست در همین است...» (میرخاص اردبیلی، ۱۳۴۰: ۱)

همچنین پیامی که از جانب صاحب‌قلم آقای علی‌اکبر مهدین (مهدیان) خطاب به مدیر روزنامه وظیفه آمده است: «رحلت آیت‌الله حضرت آقای حاج سید مصطفی مجتهد حجازی رحمت‌الله‌علیه پدر بزرگوار آن جناب را به تمام مسلمین، خاصه آن حضرت و افراد خانواده جلیل حجازی و دوستان و آشنایان تسلیت عرض می‌نماید. مرحوم آیت‌الله حجازی جامع مزایای علمی و اخلاقی بودند و با کهولت سن در مجامع علما در هر بحثی وارد و بداهتاً رفع اشکال می‌فرمودند. هوش سرشار آن بزرگوار مورد اعجاب و تحسین علما و بزرگان بوده و [از] روی استحقاق در صدر هر مجلس جای داشتند و در حاضر جوابی زبانزد اهل علم در هر محفلی بودند...» (مهدیان، ۱۳۴۰: ۴) و اطلاعیّه برگزاری چهلمین روز فوت ایشان: «روز یکشنبه ۱۴ خرداد مصادف با چهلمین روز فوت آیت‌الله مرحوم حاج سید مصطفی حجازی است. به همین جهت عصر امروز ۱۳ خرداد، مراسم شب چهلم در مسجد شاه‌آباد از طرف جمعیت توحید برگزار می‌شود.» (حجازی، ۱۳۴۰: ۱)

### ۳- معرفی سید محمدباقر حجازی

سید محمدباقر حجازی (تصویر شماره ۳) فرزند آیت الله حاج سید مصطفی حجازی، متولد تهران، دارای دکتری در حقوق و وکیل پایه یک دادگستری، عضو هیئت شرکت کننده در مجمع جمعیت مؤتمر اسلامی (مرکز ارتباط ملل اسلام)، مدافع حزب فداییان اسلام، مؤسس تشکل جمعیت مسلمانان بیدار، مدیر روزنامه وظیفه (عضو جبهه استقلال، طرفدار حزب اراده ملی، عضو جبهه مطبوعات متفق ایران) و صاحب آثار آیین راستی در چهار جلد، اسلام و مهدویت، شرق تاریک در چهار جلد، حقایق گفتنی، آینده ایران، درویش قربان، شیخ الملوک، فیروزه، طوفان بلا یا جلد دوم فیروزه، گفت و گوی زندانیان در چهار جلد، شرح حال ائمه دوازده گانه، اسرار پس از مرگ و...؛ همچنین نامزد انتخابات جنجالی مجلس شورای ملی در سال ۱۳۲۸ بوده است. محمدباقر حجازی فردی ضد دیکتاتوری و به گفته آیت الله سید محمود طالقانی «از طلبه های ضد طاغوت و مردی خوب و درویش» (خسروشاهی، ۱۳۹۱: ۲۲) بود. و به نقل از خاطرات آیت الله سید هادی خسروشاهی «دارای روحیه طلبگی و درویش مسلک بود» (کایینی، ۱۳۹۸: ۱۲) که «معتقد به فعالیت فرهنگی و دینی بود و از فعالیت سیاسی پرهیز داشت.» (خسروشاهی، ۱۳۹۶: ۳۳) به همین علت نیز با تمام مشکلات موجود در آن دوران، به کار روزنامه نگاری پرداخت و در روزنامه خود به نام وظیفه، به نشر عقاید دینی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی خویش در راستای وظیفه ای که به آن معتقد بود پرداخت. وظیفه، روزنامه ای سیاسی-اجتماعی، ناشر افکار دفتر نشریات دینی منشور نور، عضو جبهه استقلال و جبهه مطبوعات متفق ایران و طرفدار حزب اراده ملی بوده است. از اردیبهشت ۱۳۲۴ به مدت سه ماه به جای نور و از بهمن ۱۳۲۴ به مدت سه ماه به جای هور منتشر شده و از مرداد ۱۳۲۶ انتشار مستقل خود را از سر گرفته و نشر آن تا سال ۱۳۴۱ ادامه یافته است.



تصویر ۳- دکتر سید محمدباقر حجازی

محمدباقر حجازی در ابتدا یک طلبه بوده و در ادامه تحصیل خود، وارد رشته حقوق می‌شود و به همین دلیل نیز در روزنامه وظیفه، مسائل حقوقی و اسلامی به شکل هم‌زمان و توأمان، مورد توجه او بوده است. (تصویر شماره ۴)<sup>۱</sup>



تصویر ۴- سید محمدباقر حجازی در دوران جوانی که طلبه بوده است.

دکتر غلامحسین مصدق (پسر محمد مصدق) می‌گوید: «وقتی از اروپا به ایران برگشتم در مدرسه علوم سیاسی دهخدا با دکتر شایگان و دکتر سنجابی و سید محمدباقر حجازی همدوره شدم!» (الموتی، ۱۳۶۹: ۱۷)  
رسول جعفریان از محققان بنام درباره حجازی می‌گوید: «سید محمدباقر مدیر روزنامه وظیفه، فرزند آیت‌الله سید مصطفی حجازی از علمای ایران بود که در سال‌های نخست پس از شهریور بیست با حاج سراج و عده‌ای دیگر برای مقابله با کسروی همکاری می‌کردند. این نکته را حاج سراج در مقدمه مقاله «در موضوع توسل و معنای اولوالامر» بیان کرده است.» (جعفریان، ۱۳۸۲: ۶۸)  
همچنین درباره فعالیت‌های او می‌نویسد: «محمدباقر حجازی که روزنامه وظیفه را سال‌ها منتشر می‌کرد تشکیلی با عنوان جمعیت مسلمانان بیدار ایجاد کرد. به همین مناسبت از سوی وی جزوه‌هایی با همین نام انتشار یافته و ضمن طرح ضرورت داشتن یک تشکل اسلامی، مقاصد اجتماعی جمعیت مسلمانان بیدار را در پایان آن آورده است. متأسفانه هیچ‌گونه تاریخی که نشان دهد پدید آمدن آن مربوط به چه سالی است در آن به چشم نمی‌خورد!» (همان: ۵۴)

محمدباقر حجازی در کار وکالت، پرونده‌های متعددی بر عهده داشته که در اینجا به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود:  
- سند شماره ۷۹۸۸۹۵ کتابخانه مجلس، نامه سید محمد باقر حجازی است به شریف‌امامی رئیس مجلس سنا در خصوص

۱- عکسی منتشر نشده از دوره جوانی و طلبگی سید محمدباقر حجازی؛ این عکس از آلبوم خانوادگی ایشان توسط فرزند وی سید صادق حجازی در لندن در اختیار نگارنده قرار گرفته و برای نخستین بار منتشر می‌شود.

پرونده قتل عبدالسعید طحان از فئودال‌های خوزستان توسط دو نفر به نام‌های سید خزعل و سید طاهر طالقانی از روستایان منطقه و تقاضای آزادی این دو نفر به پیوست جزوهای از خلاصه پرونده به نام «نتیجه مقاومت با ظلم و دفاع از حق» - سندی که در مرکز اسناد و کتابخانه ملی نگهداری می‌شود و درباره رسیدگی به اختلافات ملکی در بندر پهلوی و مطالبه سهم ماترک میرزاعلی مستوفی همدانی است که سید محمدباقر حجازی وکالت معصومه ثبوتی صباای مشهدی حسین کردی را بر عهده داشته است. (سند شماره ۱۲۴۱۷۹/۲۹۸)

- وکالت در پرونده قتل احمد دهقان مدیر مجله تهران مصور: «بعد از ترور احمد دهقان مدیر مجله تهران مصور، حسن جعفری متهم به قتل شد که یکی از وکلای وی سید محمدباقر حجازی بوده است.» (وحیدنیا، ۱۳۷۹: ۱۱۴)

- پیگیری سال ۱۳۴۸ سید محمدباقر حجازی از شکواییه اهالی بخش بیرم در مورد عدم توجه بخشدار بیرم به عرایض و شکایت آنان همراه با صورتجلسه سید محمد تقوی (خواهرزاده سید محمدباقر) از دیگر پرونده‌هایی است که او وکیل آن بوده است و اکنون به شماره ۲۴۸۴۳۸۷ در سازمان اسناد و کتابخانه ملی نگهداری می‌شود.

- تبرئه شدن منصور نیز با وکالت محمدباقر حجازی بوده است: «پرونده مربوط به اتهام منصور [در پرونده وزارت راه] به دیوان عالی کشور ارسال گردید و این پرونده در دادستانی دیوان کشور چند ماه مطالعه شد و سرانجام در تیرماه ۱۳۱۵ سید نصرالله تقوی دادستان دیوان کشور، کیفرخواستی علیه منصور تنظیم کرد و او را به گرفتن یک پانزده هزار تومان برای موافقت با قرارداد ساختن پل‌های راه مازندران و ساختن بندر نوشهر از طالقانی نماینده شرکت سنتاب متهم ساخت [...]» (قانع، ۱۳۸۶: ۱۷۴) «منصور صبح روز ۱۵ تیرماه ۱۳۱۵ در دیوان کشور حاضر شد و اتهامات منتسب به خود را بی‌اساس دانست و رضا ملکی و سید محمدباقر حجازی را به وکالت خود معرفی نمود.» (همان، ۱۳۷۷: ۲۶) «در روز دهم امرداد ۱۳۱۵ دادرسی منصور در شعبه یکم دیوان کشور به ریاست رضاعلی هدایت (نیرالملک نوه رضاعلی خان هدایت) آغاز گردید.» (همان، ۱۳۸۶: ۱۷۴) «این دو نفر [ملکی و حجازی] در چند جلسه به تفصیل از منصور دفاع کردند و از خدمات او در وزارت راه سخن گفتند. در نهایت حکم تبرئه منصور صادر شد.» (قانع، ۱۳۷۷: ۲۷) «وقتی خبر تبرئه منصور و چند نفر از متهمان وزارت راه به اطلاع رضاشاه رسید دستور برکناری رئیس و چند نفر از قضات دیوان کشور و دیوان کیفر را داد.» (همان، ۱۳۸۶: ۱۷۶) در این پرونده به دستور رضاشاه، پروانه وکالت حجازی نیز معلق شد: «همین که خبر تبرئه منصور (متهم اصلی پرونده وزارت راه) به اطلاع شاه رسید پروانه وکالت شیخ رضا ملکی و محمدباقر حجازی (وکلاهای منصور) برای مدتی لغو شد.» (صفایی، ۱۳۹۵: ۷۱) همچنین پروانه چند وکیل دیگر نیز به حالت تعلیق درآمد: «پروانه وکالت متهمان وزارت راه (رضا ملکی، سید محمدباقر حجازی، حبیب‌الله پوررضا، عمیدی نوری، ارسلان خلعتبری و محمدعلی دادخواه) باطل شد و پس از شش ماه تعلیق که از اشتغال به وکالت محروم ماندند پروانه جدید وکالت به آنها داده شد.» (قانع، ۱۳۸۶: ۱۷۶)

- یکی از مهم‌ترین پرونده‌هایی که محمدباقر حجازی در آن نقش وکیل مدافع داشته مربوط است به پرونده فداییان اسلام. جمعیت فداییان اسلام تشکیلاتی به رهبری سید مجتبی نواب صفوی بود که در دهه ۱۳۲۰ در ایران تشکیل شد و در سال‌های ۱۳۲۴ تا ۱۳۳۴ فعال بود. احمد کسروی، عبدالحسین هژیر و علی رزم‌آرا از جمله کسانی بودند که توسط فداییان کشته شدند. نواب صفوی و تعداد دیگری از اعضای این گروه پس از ترور ناموفق حسین علاء در سال ۱۳۳۴ دستگیر و به اعدام و حبس محکوم شدند. «در تیرماه ۱۳۳۱ دفاع از تمامی متهمان فداییان در دادگاه، به‌استثنای محمد واحدی، که شخصاً دفاع خویش را به عهده گرفته بود، به عهده وکلای مدافع ایشان، هادی علی‌آبادی، محمدباقر حجازی، رضا ملکی، عمیدی نوری، منوچهر حاتمی، ادیب رضوی و جعفر جهان بود.» (رهنما، ۱۳۸۷: ۳۸۸)

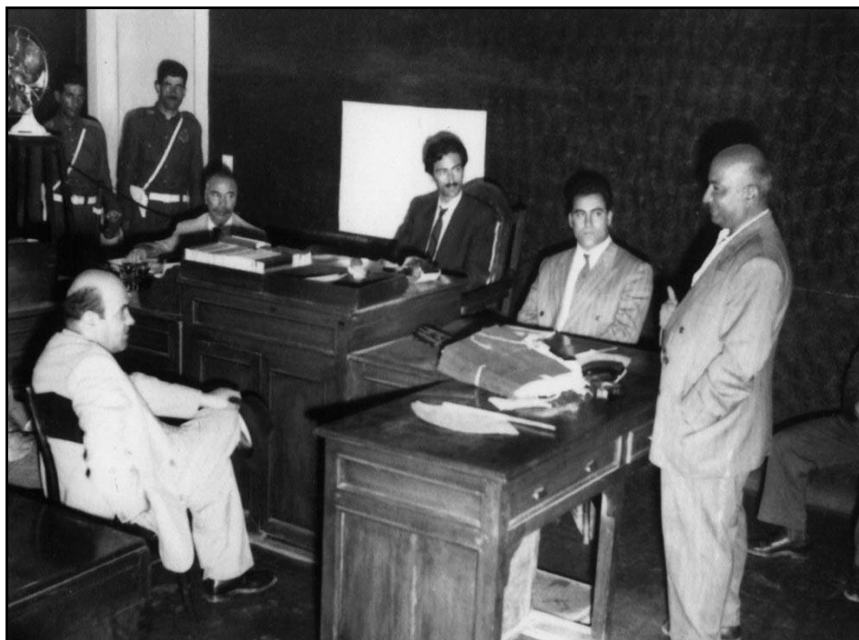
در روزنامه اطلاعات مشروح جلسه محاکمه آمده و درباره سید محمدباقر حجازی و سخنان و دفاعیه او به‌عنوان یکی از وکلای متهمان توضیحاتی داده شده است: «سید محمدباقر حجازی پس از دفاع مشروحی که داشت به صلاحیت دادگاه اعتراض نمود و گفت چون جرم سیاسی است و جرم‌های سیاسی باید در حضور هیئت منصفه به‌عمل آید لذا این دادگاه صلاحیت رسیدگی به این امر را ندارد.» (اطلاعات، ۱۳۳۱: ۱۰) عکس‌هایی نیز از جلسه محاکمه حزب فداییان اسلام و سخنرانی سید محمدباقر حجازی به‌عنوان وکیل مدافع آنان در کتاب «درباره تاریخ‌نگاری معاصر و کودتای ۲۸ مرداد» منتشر شده است. (خسروشاهی، ۱۳۹۶: ۱۹۸-۱۹۷) عکس نخست با حضور آیت‌الله طالقانی است. (تصویر شماره ۵)





تصویر ۵- سخنرانی و دفاع دکتر سید محمدباقر حجازی در دادگاه فداییان اسلام در حضور آیت‌الله طالقانی

و عکس دوم، حضور هویدا را در جلسه محاکمه جمعیت فداییان اسلام نشان می‌دهد. (تصویر شماره ۶)



تصویر ۶- سخنرانی و دفاع دکتر سید محمدباقر حجازی در دادگاه فداییان اسلام در حضور هویدا

- سند دیگر درباره جلسه در منزل بقایی در تاریخ ۸ اسفند ۱۳۳۸ است: «از طرف دادگاه هم سید محمدباقر حجازی [...] به‌عنوان وکیل مدافع تسخیری برای حاج مهدی [حاج مهدی خلف هاشمی قمی که به اتهام قتل زنی در مسافرخانه‌اش در قم زندانی بوده] تعیین کرده‌اند و حاج مهدی هم به دستور من [سید جلال حسینی]، سید محمدباقر حجازی را از وکالت خودش

عزل کرده است.» (گروه مؤلفان، ۱۳۸۹: ۳۰۴)

- محمدباقر حجازی همچنین وکیل فرامرز لیستر به اتهام قتل برادر کوچکش در پرونده معروف قتل فرخ شاد لیستر بوده است. یکی از قسمت‌های سریال تلویزیونی کارآگاه علوی (با بازیگری احمد نجفی) نیز درباره همین پرونده است. عکس ضمیمه شده احتمالاً در کاخ دادگستری گرفته شده و تاریخ آن مربوط به ۲۸ آذر تا ۳ بهمن ۱۳۲۶ است که با شماره ۷۸۳۵۳۵ در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود. (تصویر شماره ۷)



تصویر ۷- جلسه بررسی قتل فرخ شاد لیستر با حضور سید محمدباقر حجازی (نفر پنجم از راست)

محمدباقر حجازی علاوه بر روزنامه‌نگاری، کتاب‌هایی نیز در موضوعات مختلف منتشر کرده است. از آنجاکه هدف این مقاله، معرفی مؤلف و تأکید و تمرکز بر آشنایی با صاحب اثر است بررسی مختصری از آثار مکتوب سید محمدباقر حجازی به منظور آشنایی با کارنامه و دیدگاه او ارائه می‌شود و شرح، تفسیر و تحلیل آثار به نوشتاری دیگر موکول می‌گردد.

- کتاب درویش قربان مجموعه‌ای از داستان‌های پندآموز است. «این کتاب [درویش قربان] بخشی است از آیین راستی و نمونه‌ای است از روش نوین در داستان‌پردازی؛ غرض از نگارش این داستان‌ها تنبیه و بیداری جامعه به تبلیغ و نگارش مناسب است.» (حجازی: ۱۳۱۶: ۱۷) شامل فصل‌های داستانی قلعه دختر، نوای نی، هیبت شب، درویش نی‌زن، سابقه درویش، آواز همایون، سر آسیاب، آیین راستی، صحت به سادگی غذاست، موسیقی - آواز همایون، ترس از مرگ، خفتگان در این سه لحد، کشف سر، ملکه حیا، منبع فضیلت-کانون فساد، گشتاسب و فریدون، جذبه عشق، کعبه مقصود، محبت و عشق، شمایل همایون، پایان آن روز و بعد از آن، عشق و عفت، خشم گشتاسب و کسان همایون، ضربت‌های مهلک، تعقیب داروغه، معنی وفا، طلوع صبح - رو به خدا، مکافات و بیچاره همایون است.

این مجموعه داستان، نشان از قدرت و خلاقیت قلم حجازی در هنر و داستان‌نویسی نیز دارد که معمولاً روزنامه‌نگاران به دلیل کار روزانه و نشر حقایق اجتماع، کمتر به سراغ دنیای مجازی، فانتزی و داستان می‌روند. درباره اثر درویش قربان و داستان‌ها و قلم خاص محمدباقر حجازی در آن، نظرهایی نیز از افراد مختلف در ابتدای مجموعه آورده شده است. نوشته پروفیسور هنری ماسه، مشرق‌شناس معروف خطاب به سید محمدباقر حجازی از جمله آن نوشتارهاست: «آقای محترم، میل داشتم آن جناب را از رقیمه شریفه و از آن دو کتاب که فرستادید تشکرات صمیمانه عرض کنم اما لازم بود که اولاً کتاب‌های

مذکوره را بخوانم؛ بعد از کارهای متعدد فرصت غنیمت شمرده، درویش قربان و شیخ الملوک را مطالعه کردم. آن دو نامه، خیلی مفیدند. زیرا به واسطه آنها افکار نوین و طرز انشای تازه را در ادبیات ایران داخل می‌نمایید. کتاب شیخ الملوک را در حواشی مجموعی که راجع به عقاید عوامانه ایران تهیه می‌کنم ایراد خواهد شد و خلاصه آن دو کتاب را برای یک مجله خاورشناسی پاریس تألیف کردم. با تقدیم احترامات فائقه، هنری ماسه.» (همان: ۳)

همچنین نامه دکتر علی نهاد تارلان نویسنده نامی ترک خطاب به سید محمدباقر حجازی: «ادیب محترم، تألیف جناب‌عالی به دست من رسید. [...] تمام خبایا و زوایای یک روح غریف و نجیب در نظر من جلوه کرد. خیلی متحسّس گشتم. [...] به عقیده بنده هم حسن اخلاق، یگانه مدار پایداری و پیروزی جامعه است. [...] درویش قربان را در مجله اولگو به قارئین تقدیم خواهم کرد. [...] استانبول ۱۹۳۷» (همان: ۴) و همچنین نامه‌های خلیل مردم‌بیک از دمشق و پروفیسور سار و... در پیشگفتار کتاب درویش قربان (همان: ۷-۴)

- منادی حقیقت یا عاشق گویا (فیروزه) نیز کتابی داستانی است که شامل فصل‌های کلبه محنت، گریه و ندبه، آغاز بدبختی، فرار از خانه پدر، روزگار بخشعلی، آجودان حسن‌خان، طلیعه محبت، محبت دوجانبه (سلطنت عشق)، سابقه جوان، بهار عشق، کشف سر، کشف حقیقت یا تلاقی دو دلبر، صبح وصال و آخرین ترانه عشق است.

- آیین راستی کتابی است در ربط علم و دین، روش کمال و سعادت، مشتمل بر حقایق اخلاق و دین؛ این کتاب در موضوع توحید و اسلام است و شامل مقاله‌ها و خطابه‌هاست. نامه اول شامل دیباچه (روش نویسنده و جهان بینی او) و پنج بخش خدا، کمال مطلوب، ربط کمال مطلوب با دین، دین اسلام و مکتب علی (ع) است. که ضمن بررسی براساس فلسفه و حکمت و تاریخ، در میانه، درباره مفاهیم آزادی، عدالت، ایثار و... توضیح داده شده است. نامه دوم نیز شامل دو بخش تصوف و روحانیت است و... - اسلام و مهدویت و سر مذهب باب، کتابی است مبتنی بر اصول عقاید اسلامی و فهرست ملل و نحل اسلامی، خلاصه معتقدات هر یک و شرح قیام متمم‌دهی‌ها و اسرار مذهب باب شامل بابیگری: دفاعیه‌ها و ردیه‌ها، بهایی‌گری: دفاعیه‌ها و ردیه‌ها، مهدویت: دفاعیه‌ها و ردیه‌ها. نویسنده در این کتاب با شرح چگونگی شکل‌گیری مذهب باب و بها و ارائه یادداشت‌هایی از گینیز داگلورکی تربیت‌کننده مؤسس بابیت تلاش دارد تا چگونگی مقابله این فرق را با مهدویت و ظهور حضرت مهدی (عج) تبیین کند. در پیشگفتار این کتاب موضوعات «مسلمان، مسئول زندگی فردی، اجتماعی است»، «با مسلک‌های ساخته استعمار» و «سبک دین‌سازی مقابله‌کننده با مهدویت» آمده است. بخش بعد با عنوان «آغاز رساله سر مسلک باب در مهدویت» شامل مباحثی مانند کمال در ادیان، اسلام و انتظار فرج، مذهب تشیع یا طریقه امامیه و اثنی عشریه، متمم‌دهی‌ها و فتنه باب است. تاریخچه مذهب باب و بها، مسلک بهایی، ملیت در نظر بهایی، تشکیلات مسلکی بهاییان و محفل محلی در قسمت دیگری از کتاب دیده می‌شود. در بخش انتهایی کتاب نقش سفیر تزاری در ایران در پیدایش فرق ضاله بابیت و بهائیت کاملاً نمایان شده است. (توضیحات فوق، نه دستنویس نگارنده، که مربوط به معرفی کتاب و عناوین موجود در آن است).

- شرق تاریک: بخشی از آیین راستی است در چهار جلد که شرکت چاپخانه تابان آن را منتشر کرده است. بخش نخست ایران پهلوی ما عصر پهلوی (دورنمای زندگی ما)، بخش دوم تاریخ مختصر سیاست اروپا در شرق میانه، بخش سوم اوضاع اجتماعی شرق میانه و بخش چهارم ایران پس از این جنگ است. بخش نخست شامل بررسی جمعیت ایران، بهداشت عمومی مردم ایران، وحدت ملی، اوضاع اجتماعی ایران، روش دولت‌ها، سازمان دولت، سازمان اقتصادی کشور، شاه و قوه مقننه، علل و اسباب پیدایش حکومت پهلوی، کابینه سیاه و... است. سپس درباره «گروه آهن» نوشته شده است: «برای اینکه به تدریج زمینه مساعدی برای اصلاحات اساسی کشور پیش آید کوشش می‌کنیم که از افراد وظیفه‌شناس گروهی آهنین تشکیل شود. مردمی را که به وظیفه خود عمل کنند گروه آهن نام گذاریم. شعار این گروه، قیام به وظیفه است. وظیفه در اصطلاح ما عبارت از مجموع معتقدات و آداب و قوانینی است که مورد قبول جامعه بوده و راه کمال تشخیص داده شده و هر فردی در مناسبات خود با سایر افراد جامعه و از لحاظ کمال فردی باید رعایت کند و هر فردی همان‌طور که علاقه‌مند به مصونیت حدود و حقوق خود می‌باشد باید حقوق و حدود دیگران را هم محترم شمارد.» (همان: ۱۹۱)

- حقایق گفتنی یا خاطرات سیاسی (همان، ۱۳۲۱) شامل ۶۰ صفحه و با مطالبی درباره اوضاع ایران در جنگ جهانی دوم، استعفای رضاشاه، وضعیت مجلس شورای ملی، دربار، ارتش، احزاب، ایلات و... که به شماره ۵۹۸۵۶۱۵ و شناسه ۲۹۶/۱۵۸۱۸

در سازمان اسناد و کتابخانه ملی نگهداری می‌شود.

- همچنین بخش دیگر حقایق گفتنی (همان، ۱۳۲۶) در خصوص قضیه متفقین و بازگشت سید ضیاء و انتقاد از سیاست رضاشاه و وقایع ۱۷ آذر که به شماره ۱۵۰۴۱۵۰ و شناسه ۲۹۳/۱۳۶۸۱ در سازمان اسناد و کتابخانه ملی نگهداری می‌شود.

- رساله آینده ایران دارای مقالاتی در توضیح علل انحطاط و تیره‌روزی مردم ایران و سرانجام این روش فاسد و همچنین بیان طریق نجات و صلاح و راه صلاح است. بخش اول دارای ده مقاله در تشریح علل انحطاط و نتایج آن است که شامل خطاب به هم‌میهنان، ناله و فغان مردم، دو زندگی متمایز و اختلاف طبقات، دستگاه حاکمه، دستگاه روحانیت، عوامل خارجی، حکومت تهران، قانون اساسی، رژیم ایران و تجزیه ایران است.

بخش دوم نیز دارای هشت مقاله در تشخیص طریق اصلاح و راه نجات و سعادت است که شامل موقعیت جغرافیایی ایران، تأثیر اوضاع طبیعی ایران در معیشت اهالی، حقیقت مسلم- روزنه امید، مفهوم اتحاد-طریق وحدت اجتماعی، سلطنت قانون، حکومت مردم، لزوم تغییر سازمان عمومی کشور و سازمان مناسب با وضع ایران است.

حجازی در کتاب آینده ایران با تأکید بر فسادستیزی و برابری اجتماعی می‌نویسد: «باید اعتراف کرد که ما بر سر یک دوراهی هستیم. تجزیه و فنای قطعی ایران یا تغییر رژیم! منظور از تغییر رژیم این نیست که اصول حکومت را تغییر دهیم یعنی به استبداد برگشته یا از جمهوریت تبعیت کنیم؛ بلکه منظور این است که اسلوب زندگی، سیستم اداری و سیستم اقتصادی را به صورتی درآوریم که سلطه یک اقلیت فاسد بر جامعه پایان یابد و مشروطه حقیقی و اصول دموکراسی و حکومت مردم بر مردم به مرحله عمل و تحقیق نزدیک شود.» (همان: ۷۲)

- حجازی در ابتدای کتاب «اقتصاد آینده: سقوط دیکتاتوری کمونیسم» عنوان می‌کند که این کتاب را به سید ضیاءالدین طباطبایی تقدیم می‌کند و می‌افزاید که علایق مادی و حظوظ نفسانی تأثیری بر او نداشته و در طلب مال و منال نبوده و به جاه و مقام علاقه نداشته است. سپس ضمن مختصری از زندگی‌نامه خود، درباره کمونیسم می‌نویسد: «برخلاف تبلیغات کمونیست‌ها مسیر حرکات اجتماعی و تحول وضع گیتی طبق تشخیص و انتظار ساکنین کاخ کرملین و حواریون آنها نمی‌باشد و دنیا به اصل آزادی فردی و حق مالکیت شخصی نزدیک می‌شود. در آینده نزدیک، وضع اداری، سیاسی و اجتماعی روسیه تغییر کرده و رژیم کمونیسم تعدیل خواهد شد.» (همان، ۱۳۲۸: ۸)

سقوط کمونیسم و تحول اساسی و ساختاری اجتماع شوروی را سید محمدباقر حجازی، چند ده سال پیش از وقوع و در سال ۱۳۲۸ خورشیدی پیش‌بینی کرده و به صراحت بیان نموده است! این اشراف بر تحولات جهان و تسلط وی بر اوضاع سیاسی و اجتماعی شرق و غرب در آن دوره که رسانه، فراگیری امروز را نداشته قابل توجه و ستایش و نشانه دیدگاه عمیق، دقیق، بیدار و روشن او از وضعیت جهان زمان خود و آینده است. او سپس به توضیح و توصیف کمونیسم و در کنار آن بیان نظرات خویش در رابطه با آن می‌پردازد و از خطر کمونیسم در ایران می‌گوید: «متأسفانه روش دولت و دستگاه حاکمه در مقابله با آنان [طرفداران کمونیسم] بر اساس خرد و اندیشه نبوده و بر اصل انتقام‌جویی و لجابت جریان یافته [...] خدای ناکرده اگر به طریقی عاقلانه اصلاح نشود روزگاری، خطر غیر قابل جبرانی خواهد داشت و جامعه بدبخت ما این غفلت و اشتباه را به وضع ناگواری بپردازد.» (همان: ۱۳)

درباره رویه اعتدالی خویش نیز می‌نویسد: «[...] در مواجهه با مظالم اجتماعی و مصائب روزانه و غفلت دستگاه حاکمه از طریق صواب و روش معتدل اولوالالباب منحرف نگشته [...] و در فکر انتقام‌جویی و تندروری نیستیم [...]» (همان: ۱۵)

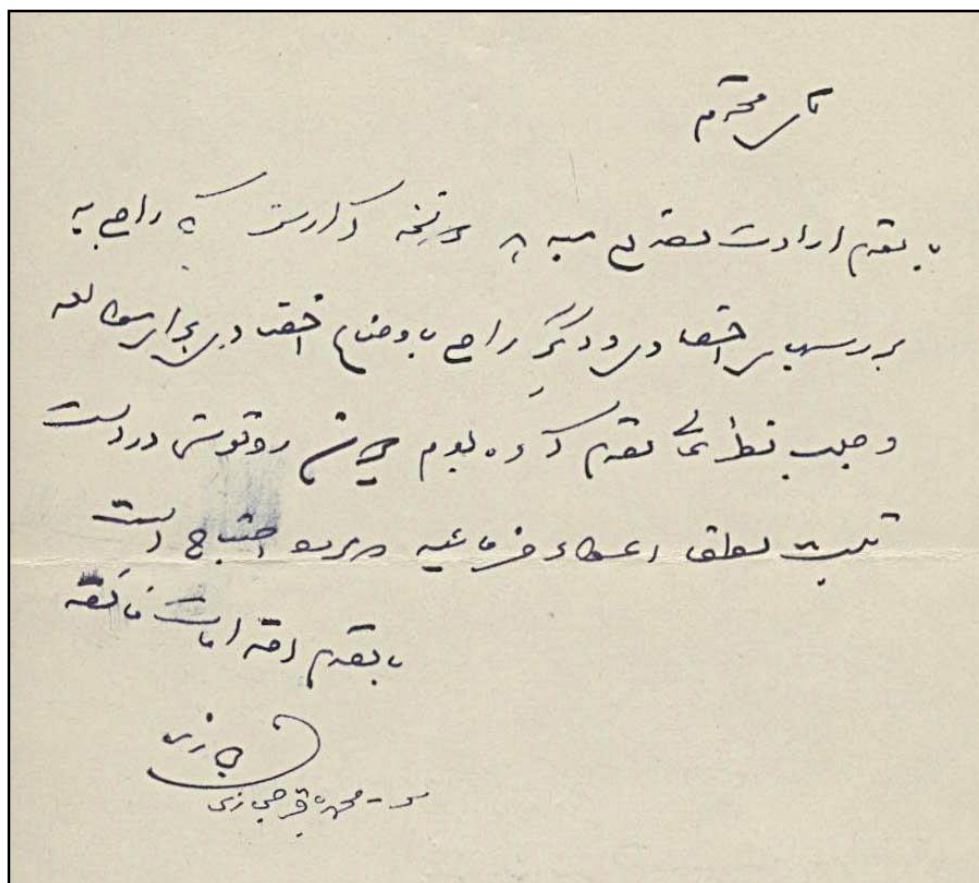
- از سید محمدباقر حجازی، دو مقاله نیز به نام‌های «عاشق شیرازی» و «فردوسی» در مجله مهر منتشر شده است. مقاله عاشق شیرازی، شرح حکایتی از عشق است و قبل از شرح، پیشگفتاری در تفسیر و فلسفه حقیقت عشق نوشته شده است: «آری رنج ما همه از ندانستن است؛ زیرا دانستن، کار آسانی نیست؛ گذشته از همت و حوصله، دل و جرئت می‌خواهد! هر کس نمی‌تواند صورت مهیب حقیقت را ببیند و از میدان نرود [...]» (همان، ۱۳۱۳: ۹۷۹)

- مقاله فردوسی نیز شرح بخشی از شاهنامه از زبان پیری از توس است و در کلام خود، تأکید بر خواندن شاهنامه و درس گرفتن از دانش و تاریخ دارد. (همان: ۴۶۵-۴۶۱)

- سند شماره ۱۳۹۶۸۴۷ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، نامه‌ای است که محمدباقر حجازی به سعید نفیسی نوشته و از او



خواسته که جزوه‌هایی (با موضوع اقتصادی) که برای مطالعه به ایشان تقدیم کرده به علت اینکه رونوشتی از آنها تهیه نکرده به او بازگرداند. (تصویر شماره ۸)



تصویر ۸- دستخط سید محمدباقر حجازی خطاب به سعید نفیسی

سید محمدباقر حجازی در کنار کار وکالت و انتشار روزنامه که هر دو درحقیقت کاری بسیار سنگین و وقت‌گیر است، فعالیت‌های فرهنگی بین‌المللی نیز داشته است. سفر به کشورهای خاورمیانه و شرکت در جلسات جمعیت مؤتمر اسلامی (مرکز ارتباط ملل اسلام) ازجمله فعالیت‌های برون‌مرزی او بوده که هدف اصلی این ارتباطات، ایجاد همبستگی و تبادل اندیشه در راستای حل مشکلات جامعه اسلامی بوده است. مرکز مؤتمر اسلامی، محور ارتباط ملل مسلمان جهان بوده و دفتر سازمان مرکزی آن در آن زمان در قاهره دایر بوده است. (همان، ۱۳۳۸: ۱) دعوت مدیر روزنامه وظیفه از طرف دبیرخانه کل مؤتمر اسلامی در سالهای ۱۳۳۸ و ۱۳۴۰ نشان‌دهنده ارتباطات گسترده سید محمدباقر حجازی و بین‌المللی بودن روزنامه وظیفه به واسطه محتوای تحلیلی، فاخر و جهان‌شمول آن بوده است. در بسیاری از نسخه‌های روزنامه وظیفه ازجمله در شماره ۱۰۲ مقالاتی از اندیشمندان کشورهای اسلامی در خاورمیانه منتشر شده که این موضوع، نشانگر ارتباط پیوسته این نشریه با خارج از کشور و کشورهای جهان اسلام بوده؛ به‌شکلی که بسیاری از اندیشمندان، روزنامه‌نگاران و نویسندگان کشورهای همسایه ایران، همچنین کشورهای خاورمیانه، مشترک این روزنامه بوده و مقالات فقهی، اسلامی، سیاسی و اجتماعی خود را برای این روزنامه ارسال می‌کرده‌اند که این مسئله، نشانه سطح بالا و فاخر محتوای این روزنامه نسبت به زمان خود است. در صفحه اول شماره ۱۰۲ عکسی نیز از حضور سید محمدباقر حجازی در اردن منتشر شده است که در شهر عمان پایتخت اردن در جلسه رسمی در سال ۱۳۳۸ خورشیدی که به افتخار ورود ایشان ترتیب داده شده بوده در حال ایراد خطابه است. (تصویر شماره ۹)



تصویر ۹- سید محمدباقر حجازی در حال سخنرانی در اردن (۱۳۳۸)

همچنین دعوت از مدیر وظیفه و دیگر اندیشمندان ایرانی برای شرکت در کنفرانس بیت المقدس. (تصویر شماره ۱۰)



تصویر ۱۰- دعوت‌نامهٔ شرکت در کنفرانس بیت المقدس

عکس‌های دیگری نیز از شرکت او در جلسات مختلف بین‌المللی وجود دارد. (خسروشاهی، ۱۳۹۱: ۲۰۰-۱۹۷) برای مثال عکسی که در بیت‌المقدس گرفته شده و در آن آیت‌الله طالقانی، سید محمدباقر حجازی، مطران قدس، دکتر سعید رمضان، آیت‌الله شیخ یحیی نوری و... حضور دارند. (تصویر شماره ۱۱)



تصویر ۱۱- آیت‌الله طالقانی و سید محمدباقر حجازی و... در بیت‌المقدس

یا عکسی که در قاهره گرفته شده و آیت‌الله طالقانی، محمد انور سادات (رئیس مؤتمر الاسلامی)، آیت‌الله شیخ خلیل کمره‌ای و محمدباقر حجازی در آن حضور دارند. (تصویر شماره ۱۲)



تصویر ۱۲- سید محمدباقر حجازی در قاهره

همچنین عکسی که احتمالاً در دانشگاه الازهر مصر گرفته شده و آیت‌الله سید محمود طالقانی و سید محمدباقر حجازی در آن حضور دارند. (تصویر شماره ۱۳)





تصویر ۱۳- آیت الله طالقانی و سید محمدباقر حجازی در مصر

یکی دیگر از اسناد به جای مانده از محمدباقر حجازی، نامه او به محمدعلی فروغی درباره اوضاع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران است. (تصویر شماره ۱۴) نامه مدیر وظیفه به فروغی یکی از اسناد بسیار مهم و ماندگار است که هم بیانگر نحوه مدیریت کشور در آن دوره تاریخ است؛ هم دیدگاه و آرمان‌های دلسوزانه او را درباره وطن روشن می‌کند. به دلیل اهمیت این نامه، متن کامل آن در اینجا آورده می‌شود:

«جناب آقای فروغی! یک رشته خدمات علمی و فرهنگی و روش ساده‌ای، آن جناب را در شمار مردان برجسته کشور قرار داده؛ مردم این سامان از افرادی چون شما انتظار دارند که متکای اخلاقی جامعه بوده و توده را از حالت غفلت رهانیده و به مصلحت، نزدیک ساخته و از خطر مصون دارید. در میان سیاستمداران ایران شما موقع خاصی را حائز شدید زیرا در آغاز دودمان پهلوی از عوامل تشکیل‌دهنده سازمان نوین کشور بودید و نطق شما در تاجگذاری پهلوی، یادگار تاریخی است. انقلابی که در تغییر سلطنت دست داد و گردش کار به فرار شاه سابق کشید باز به تصدی و دخالت شما انجام یافت. اکنون در روزهایی که در ادوار تاریخی کشور سابقه ندارد مهام امور به روش فکری شما واگذار شده. آیا در برنامه عمل خویش، صد درصد به صلاح بودن آن ایمان دارید؟ بنده به حکم آنکه یکی از افراد علاقه‌مند به این آب و خاک هستم و زندگی خود را با تحمل رنج و محنت و حفظ شرافت توأم ساخته‌ام از هیچ مخاطره‌ای باک ندارم و در روزهای بحران و طوفان هم از محیط افتادگان و پیران دورتر نمی‌روم و عقیده دارم باید در آلام و بدبختی‌های عمومی شریک بود و چون به دیده خود اغلب پیشامدها را می‌دیدم از چند سال قبل چند مرتبه به دفتر پادشاه سابق نامه‌ها نوشتم و چند بار اجازه تشریف خواستم ولی چنانچه رسم آن روز بود مقبول نیفتاد و آنچه نباید پیش آمد.

اکنون وظیفه خود می‌دانم توجه عالی را به وظیفه مهمی که سنگینی آن را احساس می‌فرمایید و عواقبی که در بر دارد منعطف ساخته یادآور شود که روش کار آن‌سان که انتظار دارید پس از شما در تاریخ، مورد قضاوت قرار نخواهد گرفت و چون به زندگی دیگری ایمان دارید ممکن است خدای ناخواسته در آنجا از اشتباه و قصور خود ملول گردید.

جناب آقای فروغی! همه مردم این کشور از روش حکومت سابق و مظالم آن خسته شده بودند و آرزوی تغییر وضع و اصلاح آن را داشتند. شما و هر بیننده‌ای گواهی می‌دهید که در این بیست سال، ایرانی شخصیت مادی و اخلاقی خود را در معرض تهدید قرار داده و زبان‌هایی را تحمل کرد که جبران آن مشکل به نظر می‌رسد. آیا اراده و میل شاه سابق، تنها سبب این همه مظالم بود؟ البته نه. بلکه حسن خدمتگزاری مردمی ماجراجو و متعدی، زمینه مناسبی برای پیشرفت مطامع استبدادی بود. این خدمتگزاران صمیمی، همیشه زمینه را برای فعالیت دادن به تمایلات شاه آماده می‌ساختند و او را در هر مورد به پیشرفت



افکارش علاقه‌مند می‌کردند تا در ضمن کیسه خود را هم پر سازند و شهوات خویش را تأمین کنند و پیوسته در هر کوی و برزن هم زبان مدیحه و ستایش داشتند. این خدمتگزاران صمیمی و کارمندان وفادار در آتیه هم راهنما و محرک هر خودخواه دیگری خواهند بود. این است که همه دانسته و گفته‌اند که تحولات اجتماعی وقتی اساسی و پایدار است که بازیگران آن معرکه بر کنار روند و بالمثل.

آقای فروزان که هنوز پرونده‌های تصدی خراسان ایشان در دیوان کیفر مورد بازجویی است و مأمور حکومت پیش بودند و منتهای فداکاری را مبذول می‌داشتند و به این عمل افتخار می‌کردند؛ یا آقای رام که پرونده شرکت ساختمان تکمیل نشد تا سرنوشت ایشان معلوم شود سالی چند میلیون ریال بودجه کشاورزی را با شوق و میل به مصرف منابع اختصاصی می‌رساندند. و یا آقای پاکروان که با درآمد و ذخایر آستان قدس رضوی سروکار داشتند و آن‌سان که همه داند عمل کردند و صدها نمونه دیگر از این قبیل که جان و مال و شئون ملی و رسوم قومیت را دستخوش شهوات خود قرار داده بودند. آیا اکنون این چنین مردمی می‌توانند ضامن منافع عمومی شده یا موجبات رفاهیت عامه را تضمین نمایند؟! پس امروز ما در درجه اول می‌توانیم به آن افرادی ایمان پیدا کنیم و امید داشته باشیم که از این معرکه دور بودند و یا در دوران استبدادی پیش، به‌صراحت انتقاد کرده و آزادی عمل خود را محفوظ داشته و حتی زندان را بر تحمل ننگ ترجیح دادند.

به هر جهت قدر متیقن آن است که اجرای برنامه اصلاحی به دست افراد ناشایست ممکن نبود و محال است و به همین قرینه است که هم‌اکنون در بیشتر شئون عمومی همان روش و وضع به حال خود مانده و تغییر محسوسی نکرده، جز اموری که اثر وضعی حوادث مهم‌تری بوده است.

جناب آقای فروغی! وضع املاک اختصاصی و نحوه به دست آوردن آنها به یک وضع عادی نبوده که با عناوین قضایی غضب و غبن تطبیق کند تا این راه‌های عادی برای جبران آن کافی باشد؛ بلکه تنها عنوانی که به عمل کارپردازان املاک می‌توان داد مسئله نهب و غارت است. من در این چند سال اخیر که محکوم به انزوا و محرومیت از زندگی بودم بیشتر بخش‌های کشور را دیدم و به‌ویژه در بخش‌های املاک اختصاصی مدتی به دقت بررسی کردم. غالب بلکه همه املاک جزء که خریده شده یک‌صدم بهای آن را نداده‌اند! در گرگان، مازندران، لنگرود، سلمان از نزدیک دیدم که یک جریب چای ۵ و ۷ هزار تومانی را به هفتادوپنج تومان ارزیابی کرده و در محضر رسمی قبالة می‌گرفتند و بعد همان مزرعه را به مالک قبلی به سالیانه ۵ پوط چای اجاره می‌دادند و در سررسید مبلغ ۱۵۰ تومان قیمت پوط چای را مطالبه و نیمی را بابت بهای ملک، حساب و بابت نیمی دیگر، سایر اموال بیچاره را به مصادره می‌بردند! ملکی که چند هزار ریال ارزش داشت به هزار و پانصد ریال تقویم می‌شد که دویست ریال بابت هزینه معامله محضر کسر می‌شد و برای باقی قبض صندوق می‌دادند ولی هنوز فروشنده به صندوق املاک نرسیده از طرف کارمندان شهربانی دستگیر شده و کسان او پس از چندی می‌توانستند در زندان مرکزی یا بخش‌های آباده، زنجان و اردبیل از گمشده خود نشانی به دست آرند. امروز هم که شما عفو عمومی داده‌اید شاید هنوز از وضع صدها و هزارها مردم شمال که به بخش‌های دیگر کشور تبعید شده‌اند خبر نیافته‌اید و مورد توجه قرار نداده‌اید.

جناب آقای فروغی! شما یا دولت شما که از وجود جواهرات اطمینان می‌دهید معلوم می‌شود هنوز از کیفیت ربوده شدن اطلاعی ندارید یا مقامات مسئولی که باید صادقانه گزارش دهند خودداری کرده‌اند. غیر از جواهرات سلطنتی و ذخیره، موضوع ذخایر آستانه قدس رضوی، شمش طلا و قندیل‌ها هنوز جزء اراجیف شمرده می‌شود. یقین بفرمایید که دوره تصدی آقای پاکروان در امور آستانه از مسائل مرموز این دوره است و گذشته از فاجعه خراسان که صفحه تاریکی در تاریخ این کشور است اگر اوضاع آستانه بررسی شود مسائل دقیقه‌ای کشف خواهد شد. به طور کلی در تمام آن روزهایی که آن جناب در اطاق کار و کتابخانه خود، وقت گرانبهای خویش را صرف دقایق علمی و مباحث نظری نموده و از عالم معنی متمتع می‌شدید و بستگان عالی در پرتو حمایت خاص شما به خوبی از مواهب این کشور متمتع می‌شدند بنده صدها و بلکه هزارها منظره دلخراش دیدم که هر یک برای ننگین کردن یک نسل و یک سلسله حاکمه کفایت می‌کند. از همه مهم‌تر وضع بحران‌آمیز امروز مردم است که فقط غفلت از موضوع خواربار ممکن است باقی‌مانده این نسل را هم از میان بردارد. شما به خوبی تصدیق خواهید فرمود که الفاظ دیپلماسی خاصه در موقع جنگ، ضامن منافع و مسائل ضروری نخواهد شد. چنانچه مسائل امروز را از پیش یافته بودیم و به صدها نفر گوشزد کرده بودیم حوادث پس از این هم قابل پیش‌بینی و پیش‌گویی است. امروز روز کار و فعالیت بیشتری

است؛ صراحت در عمل و رفتار لازم است؛ موقع فداکاری است؛ باید از مسئولیت صدها و هزارها نفر که از گرسنگی و هزاران آسیب دیگر ممکن است در خطر افتند حذر نمود و در پیشامد ضایعات غیرقابل جبرانی دخیل نشد. هیچ درجه‌ای از نبوغ و احاطه عملی، جبران ضایعات اجتماعی را نتواند کرد.

همه افراد مردم نهال خدایند؛ فرزندان شما وسیله دارند و در موقع خطر هم وسیله فرار به دست آرند؛ ولی میلیون‌ها افراد این کشور از هر جهت بی‌وسيله‌اند و بیچاره‌ها به مواعید ساده و الفاظ قضایی سال‌ها و عمرها اسیر شده و خود را در خطر اندازند. خود شما در عمل امتحان دادید که مواعید دیپلماسی قابل اتکا نیست و در ظرف چند روز ناگزیر شدید خلاف آن را اعلام دارید. پس به موقعیت خود بیشتر دقت فرمایید. عواقب وخیم مسئولیت سنگین این دقایق و ساعات را از نظر دور ندارید و به یاد آرید. پهلوانی چون علی در روزهای ساده از سنگینی بار چنین مسئولیتی حذر داشت و ناله برآورد مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا اَنْ هَذَا اللّٰهُ<sup>۱</sup>» نامه فوق به شماره ۳۱۰/۶۸۵۶۵ در سازمان اسناد و کتابخانه ملی نگهداری می‌شود.

جناب آقای فروغی

۴۰

یک رشته خدمات علمی و فرهنگی و روش ساده‌ای آنجناب را در شما مردمان برجسته کشور  
قرار داده.

مردمان این سامان از افرادی چون شما انتظار دارند که متکالی اخلاقی جامعه بوده و توده  
را از غفلت‌ها نجات دهید و مصلحت‌اندیشی را کنار بگذارید و با خرد و بصیرت و دینداری  
در میان سیاستمداران ایران شما موقع خاصی را خلق کنید - زیرا در آغا و دودمان -  
پهلوانی از عوامان تشکیل دهنده سازمان نوین کشور بودید و تعلق شما در تاجگذاری -  
پهلوانی یادگار تاریخی است.

انقلابی که در تفسیر سادگانی دست‌داد و گردش کار و رفتار شما را به یک پدیده و تحول  
شما انجام یافت.

اکنون در روزهای که در ادوار تاریخی کشور سابقه ندارد در مقام امور و روش فکری شما -  
واگذار شده.

آیا در برنا م‌عمل خویش مدد در صلاح بودن آن ایمان دارید؟

بنده بحکم آنکه یکی از افراد علاقه‌مند به آب و خاک هستم و زندگی خود را با تحمل رنج و  
محنت و حفظ شرافت تمام ساخته‌ام و هیچ مغایره‌ای با ک‌ندارم و در روزهای بحران و  
طوفان هم از محیط افتادگان و پیران دورتر می‌روم و عقیده دارم با پدر آلم و بدبختیها  
عمومی شریک بود - و چون بدیده خود را غلب پیش آمده‌ام را میدیدم از چند سال قبل چند-  
مرتبه بدقت ریاضه سابق نامها نوشتم و چند بار با راجه شرف خواستم ولی چنانچه -  
رسم آن روز بود مقبول نیفتاد و آنچه نیا بد پیش آمد.

اکنون وظیفه خود میدانم توجه‌هایی را به وظیفه مهمی که سنگینی آنرا احساس می‌فرمائید و  
عواطفی که در بردارم منعطف ساخته یا دارم و خود که روش کار آن‌سان که انتظار دارید پس از

تاریخ ..... ماه ..... ۱۳۲۰

شماره ..... دیوست

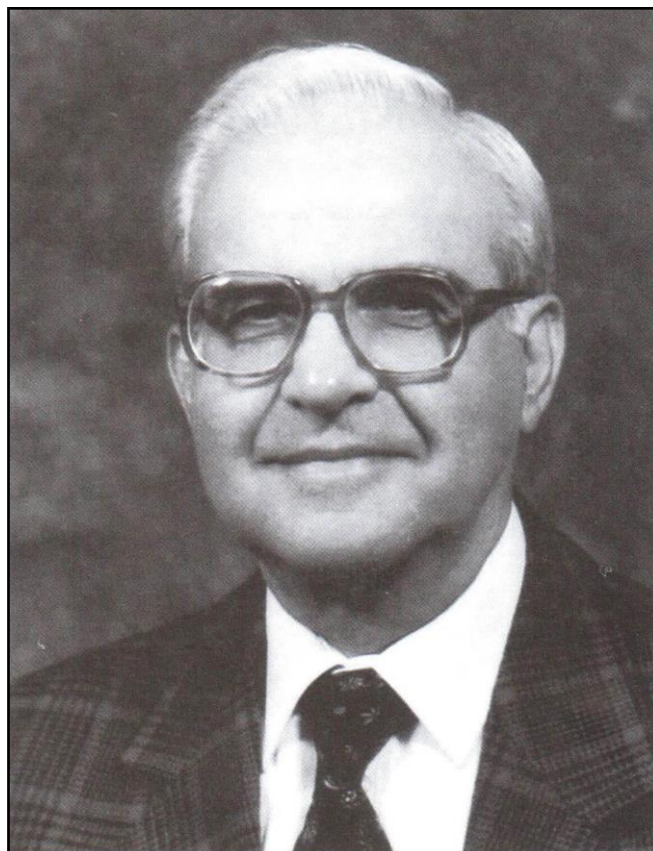
دفتر و کالت حجازی برای قبول  
و انجام کلیه امور و درخواست  
۱- قبول هر گونه داد خواست  
در دادگاه‌های محلی و شهرستان  
و دیوان عالی کبیر و دیوان  
کبیر کارندان دولت  
۲- و کالت ثبت املاک ثبت، ملاقات  
توکلها و غیره  
۳- نمایندگی برای اخذ اختیارات  
۴- نمایندگی برای تسویه امور  
انتخاب  
۵- مشاوره در امور مدنی و کبیری

تصویر ۱۴- صفحه نخست نامه محمدباقر حجازی به محمدعلی فروغی

۱- «اگر خدا ما را هدایت نکرده بود، راه نمی‌یافتیم...» اعراف (۷): ۴۳

#### ۴- معرفی مسعود حجازی

از میان فرزندان سید محمدباقر حجازی، بیش از همه، مسعود حجازی فعالیت سیاسی داشته است. سید امیرمسعود حجازی (تصویر شماره ۱۵)<sup>۱</sup> متولد سال ۱۳۰۸ خورشیدی در تهران و دارای دکترای حقوق از پاریس بوده است. او خواهرزاده تیمسار محمود افشارطوس و داماد سرهنگ جلیل بزرگمهر وکیل مدافع دکتر محمد مصدق بود. «افشارطوس هفت برادر داشت و دو خواهر او یکی اختراسلطنه همسر مطلقه سید محمدباقر حجازی مدیر روزنامه وظیفه و دیگری عظمی خانم همسر عبدالحسین امیرسلیمانی پسر مجدالدوله بود.» (معتضد، ۱۳۷۵: ۶۹۴)



تصویر ۱۵- دکتر سید امیرمسعود حجازی

مسعود حجازی در سال‌های دهه ۲۰ خورشیدی که در مقاطع دبستان و دبیرستان تحصیل می‌کرد شیفته دیدگاه‌ها و مواضع سیاسی-اجتماعی دکتر محمد مصدق شد. اندیشه‌های ملی‌گرایانه دایی‌اش، سرتیپ محمود افشارطوس نیز در شکل‌گیری و قوام شخصیت سیاسی‌اش تأثیرگذار بود. مسعود حجازی در سال ۱۳۲۷ در دوران دانشجویی در دانشکده حقوق دانشگاه تهران با سازماندهی و شرکت در تظاهرات علیه قرارداد نفت جنوب، فعالیت سیاسی خود را آغاز کرد. او سازمان دانشجویان و جوانان مبارز وابسته به جبهه ملی ایران را به وجود آورد و فعالیت حزبی را نیز در حزب زحمتکشان آغاز کرد. از به هم پیوستن سازمان دانشجویان و جوانان مبارز وابسته به جبهه ملی ایران، سازمان نظارت بر آزادی انتخابات، سازمان نگهبانان آزادی و سازمان مبارزه برای ملی کردن نفت و برخی منفردین، حزب زحمتکشان ملت ایران به وجود آمد. با اختلاف بین خلیل ملکی و محمدعلی خنجی با مظفر بقایی به اتفاق فعالان حزبی، حزب نیروی سوم تشکیل شد. حجازی پس از انشعابی که مقارن کودتای ۲۸ مرداد به دلیل تأیید کودتا توسط خلیل ملکی صورت گرفت به همراه محمدعلی خنجی و

۱- عکس از کتاب رویدادها و داوری است. (حجازی، ۱۳۷۵: ۵)

غلامرضا تختی، حزب سوسیالیست را بنیاد نهاد و در نهضت مقاومت ملی حضوری فعالانه داشت. «یکی دیگر از احزاب متحد با جبهه ملی، حزب سوسیالیست به رهبری آقای دکتر محمدعلی خنجی بود که پس از کودتای ۲۸ مرداد با آقای خلیل ملکی که از حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) جدا شده بود و به اتفاق آقای مسعود حجازی و عده‌ای از دوستانشان، حزبی به نام سوسیالیست تشکیل داده بودند.» (نجاتی، ۱۳۷۵: ۴۰۱) این حزب از اعضای تشکیل‌دهنده جبهه ملی ایران (دوم) بود ولی پس از تصمیم رهبری جبهه ملی دوم برای فعالیت به‌عنوان یک حزب و نه جبهه، این حزب نخستین سازمان سیاسی بود که خود را در جبهه ملی منحل کرد.

مسعود حجازی در سال ۱۳۳۹، پس از دریافت دکتری حقوق از فرانسه و بازگشت به ایران، با صدور اعلامیه‌ای که امضای دکتر خنجی پای آن حک شده بود حزب سوسیالیست را با هدف تأسیس تشکیلات گسترده و فراگیر برای جبهه ملی ایران منحل کرد. او در سال ۱۳۴۰ بازداشت شد. «فعالیت‌های علیه امینی موجب شد که در ۴ آبان ۱۳۴۰ فتح‌الله فرود، اسدالله رشیدیان، جعفر بهبهانی و سران جبهه ملی دکتر مهدی آذر، امیر علایی، کریم سنجابی، مسعود حجازی، مهندس حسینی، مهندس زیرک‌زاده، شاپور بختیار بازداشت شوند.» (الموتی، ۱۳۷۰: ۲۹۸)

مسعود حجازی همچنین به برانگیختن دانشجویان در قضیه حمله به دانشگاه متهم شد: «در اواخر دی ۱۳۴۰ عده‌ای از دانش‌آموزان دبیرستان‌های تهران از جمله دارالفنون و البرز در اعتراض به تعطیلی مجلس [که به درخواست امینی و به دستور شاه به‌منظور بازنگری در قانون انتخابات، تعطیل شده بود] تظاهراتی برپا کردند که منجر به اخراج چند تن از دانش‌آموزان گردید. روز اول بهمن، دانشجویان چند دانشکده از دانشگاه تهران در اعتراض به تعطیلی مجلس و پشتیبانی از دانش‌آموزان اخراجی، کلاس‌های درس را تعطیل کردند و به تظاهرات پرداختند که منجر به حمله به دانشگاه شد.» (نجاتی، ۱۳۷۵: ۳۵۹) «حادثه حمله به دانشگاه، مبارزه جناح محافظه‌کار و جناح راست را در درون جبهه ملی تشدید کرد. دار و دسته دکتر خنجی و مسعود حجازی متهم شدند که در برانگیختن دانشجویان حاضر در تظاهرات روز اول بهمن دست داشته‌اند و رهبری جبهه ملی را به بی‌لیاقتی متهم کردند.» (همان: ۳۶۰)

در سال ۱۳۴۱ در نخستین کنگره جبهه ملی، مسعود حجازی عضو شورای مرکزی آن شد. او عضو هیئت مؤسس و شورای مرکزی جبهه ملی در دوره‌های دوم، چهارم، پنجم و رئیس هیئت اجرایی جبهه ملی ایران (پنجم) بوده است. پس از سپری‌شدن حوادث ماه‌های ابتدایی سال ۱۳۶۰ مدتی در زندان محبوس بود. مرام سیاسی او ملی‌گرایی، سوسیال-دموکرات، چپ میانه بوده است. او در زمستان ۱۳۸۳ در سن ۷۵ سالگی در تهران درگذشت.

اثر معروف مسعود حجازی، کتاب رویدادها و داوری است که شامل خاطرات سیاسی او در دو جلد است. این مجموعه در جلد نخست در هشت فصل به خاطرات دکتر حجازی و تحولات سیاسی-اجتماعی در فاصله سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۹ می‌پردازد که یک دهه پرتلاطم در تاریخ معاصر ایران به شمار می‌رود. فصل‌های جلد نخست شامل: آغاز مبارزات سیاسی در دوران دانشجویی، توسعه فعالیت دانشجویان در ارتباط با جبهه ملی، تشکیل حزب زحمتکشان ملت ایران تا مهر ۱۳۳۱، حزب نیروی سوم، اختلاف در حزب زحمتکشان-نیروی سوم، فراندوم ۱۲ خرداد، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ادامه فعالیت‌های سیاسی مستقل از حزب نیروی سوم، فعالیت در نهضت مقاومت ملی و... است. جلد دوم نیز که به کوشش برادرش سعید حجازی پس از فوت مسعود حجازی منتشر شده شامل بررسی تظاهرات دانش‌آموزان و دانشجویان در اول بهمن ۱۳۴۰، حمله ناموران مسلح به دانشگاه تهران، توطئه برای برکناری دکتر امینی نخست‌وزیر یا برای سرکوب جبهه ملی و دانشگاه و... است.

یادآوری می‌شود که نگارنده در این مقاله، تنها به معرفی خاندان حجازی و شرح مختصری از کارنامه آنان بسنده کرده و قصد این قلم در این نوشتار، شرح و تعریف و تبیین اصول و اندیشه احزاب و تفسیر سیاسی امور نیست؛ و به همین دلیل فقط اشاره‌ای تیتروار به فصل‌های کتاب (ذکر فهرست عناوین) شده و از توصیف، شرح و نقد آن صرف‌نظر شده است. البته پیشنهاد نگارنده این است که چنانچه مخاطبان تمایلی به بررسی تاریخ معاصر دارند مطالعه کتاب‌های خاطرات را (به این دلیل که خاطرات سیاسی، در کنار مسائل مستند، رویدادها و دیدارهای شخصی و خصوصی ثبت‌نشده را هم در دل خود دارند) یک ضرورت بدانند که ارزش تاریخی دوچندانی دارند و کتاب رویدادها و داوری نیز در شمار همین آثار برجسته است.

مسعود حجازی همچنین در مقاله‌ای با عنوان رویدادها و داوری (حجازی، ۱۳۷۷: ۷۰-۵۸) به نقدنامه‌ای از دکتر محمدعلی



همایون کاتوزیان تحت عنوان «نامه‌ای از آکسفورد»<sup>۱</sup> که به نقد کتاب رویدادها و داوری پرداخته، پاسخ داده است. مسعود بهنود<sup>۲</sup> نیز نقدی بر کتاب رویدادها و داوری دارد که پرویز ورجاوند<sup>۳</sup> در یادداشتی درباره آن توضیحاتی داده است. مطالعه هر چهار مطلب به عنوان مکمل کتاب رویدادها و داوری پیشنهاد می‌گردد.

در میان اسناد تاریخی نیز در اینجا متن دو سند برجسته در رابطه با فعالیت‌های مسعود حجازی آورده می‌شود: سند نخست شامل گزارشی درباره آزادی امام خمینی (ره) به تاریخ ۲۰ فروردین ۱۳۴۳ است: «چند روز قبل آقای دکتر مسعود حجازی عضو جبهه ملی در یک صحبت در مورد آزادی آقای خمینی [بعد از بازداشت ۱۵ خرداد] اظهار داشت علت آزادی خمینی را نمی‌دانم ولی آزاد شدن او از نظر موقعیت سیاسی خیلی به نفع جبهه ملی می‌باشد. آقای خمینی هیچ نوع ارتباطی با جبهه ملی نداشت و ندارد ولی چون مردم کشور از نظر مذهبی، تعصبی نسبت به ایشان دارند و علاقه‌مندی نشان می‌دهند لذا ما می‌توانیم با نزدیکی به او از اظهار علاقه مردم به نفع خود استفاده کنیم و مردم را بیشتر متشکل نماییم. دکتر حجازی در مورد وضع جبهه و سکوت اخیر اظهار نمود: در گذشته، ما برخورد عجیبی با دستگاه داشتیم بدین معنی که دستگاه ما را تهدید می‌کرد که هرکس تظاهرات [با] نماید با نیروی دولت روبرو خواهد شد و ما هم علی‌رغم آن، نیرو به خیابان‌ها می‌آوردیم. [...] اکنون هم مردم انتظار دارند تظاهرات سابق ادامه یابد ولی آن راه از نظر تاکتیک، اشتباه بود و کسانی که آن راه را رفتند نتیجه‌اش را دیدند و اکنون در زندان می‌باشند و مردم هم از آنها حمایت نکردند. بدین جهت ما سکوت کردیم تا فکر بیشتری در این موارد بنماییم. در گذشته، ما خیلی سعی کردیم رهبران جبهه ملی را معتقد به روش تشکیلاتی کنیم ولی نتوانستیم! اما در اثر گذشت زمان نتوانستیم این فکر را در آنان به وجود آوریم و موفق شدیم فعلاً شخصیت‌هایی که از نظر سیاسی مورد تنقید عموم مردم و حتی جهانیان هستند از حزب ایران جدا کنیم. ما تشکیلات آینده را از افراد صد درصد مطمئن انتخاب خواهیم کرد و سازمان‌ها را خیلی کوچک به وجود می‌آوریم که اگر افراد ناصالح در بین آنان وجود داشته باشد زودتر شناخته شوند و از افراد مطابق مسئولیتشان کار خواهیم خواست.» (گروه مؤلفان، ۱۳۷۹: ۱۷۱) و سند دوم مربوط است به اظهارات او درباره نامه مصدق به تاریخ ۶ اردیبهشت ۱۳۴۳: «بعد از ظهر جمعه ۴/ ۲/ ۴۳ دکتر مسعود حجازی ضمن صحبت خصوصی در مورد نامه دکتر مصدق اظهار نمود که این نامه دو نکته مورد توجه داشت که برای ما قابل قبول نبود. یکی آنکه نوشته بود جبهه باید از نمایندگان احزاب تشکیل شود؛ دیگر اینکه از نهضت آزادی نیز اقلماً باید یک نماینده در جبهه انتخاب گردد. مسعود حجازی افزود که ما به دلیل این دو نکته به نامه ظنین شدیم. حالا معلوم نیست که حامل نامه، دست توی آن برده، یا مطلب به دکتر مصدق عوضی گفته شده! در شورای مرکزی عده‌ای برای احترام ایشان می‌خواستند استعفا بدهند و می‌گفتند ما خودمان را با دکتر مصدق طرف نمی‌کنیم؛ لذا نه صلاح است که ما با نامه ایشان مخالفت کنیم، نه می‌توانیم نظر ایشان را قبول نکنیم؛ بنابراین استعفا می‌دهیم ولی عده‌ای دیگر از اعضای شورا با استعفا مخالفت کرده و پیشنهاد نموده‌اند که برای دکتر مصدق جوابی منطقی به تفصیل تهیه گردد [...] این پیشنهاد مورد موافقت همگی اعضا قرار گرفته و قرار شد نامه نوشته شود و ممکن است از آن چاپ و تکثیر گردد.» (همان: ۱۷۵) شرکت دکتر مسعود حجازی در مراسم چهارم درگذشت دکتر محمد مصدق، در تاریخ ۱۳۴۶/۱/۲۴ نیز از دیگر اسناد مهم موجود است. (همان: ۲۰۷)

جلیل بزرگمهر درباره ازدواج مسعود حجازی می‌گوید: «مصدق در بیست و چهارمین نامه خطاب به او [جلیل بزرگمهر] می‌نویسد: قربانت شوم هر قدر فکر کردم برای تبریک عقدکنان چه تقدیم کنم که مورد پسند باشد عاقل به جایی نرسید. نظر به اینکه این خانم محترم در حکم فرزند این‌جانب هستند از جناب‌عالی تمنا می‌کنم یک هدیه طبق سلیقه خود ایشان خریداری بفرمایید و از طرف بنده خدمتشان تقدیم کنید. از این مرحمتی که می‌فرمایید قبلاً تشکرات خود را تقدیم می‌کنم. ارادت‌مند دکتر مصدق (احمدآباد، اول دی ۱۳۴۲)» (بزرگمهر، ۱۳۷۳: ۲۶۴)

بزرگمهر درباره دلخوری دکتر مصدق از سید محمدباقر حجازی هم توضیح می‌دهد: «سیمین اولاد ارشد متولد ۱۳۲۲ با پادرمیانی نصرت‌الله امینی به حباله نکاح آقای دکتر امیرمسعود حجازی وکیل پایه یک دادگستری فرزند آقای سید محمدباقر

۱- همایون کاتوزیان، محمدعلی، «نامه‌ای از آکسفورد»، مجله کلک، تیر-مهر ۱۳۷۵، شماره ۷۹-۷۶، ص ۵۵۴-۵۵۶.

۲- بهنود، مسعود، «به بهانه دفاع از دکتر مصدق- نقد و بررسی کتاب رویدادها و داوری»، مجله آدینه، شماره ۱۱۳، آبان ۱۳۷۵، ص ۲۱-۱۶.

۳- ورجاوند، پرویز، «با واقعیت‌های تاریخی نستیزیم»، مجله آدینه، سال ۱۲، شماره ۱۱۸، اردیبهشت ۱۳۷۶، ص ۶۳-۶۲.

موسوی حجازی از وکلای بنام تهران درآمد. در مقدمات خواستگاری و قبولی طرفین به ازدواج، آقای امینی خدمت دکتر مصدق در احمدآباد می‌رود و جریان ازدواج را به آقا می‌گوید. دکتر مصدق از امینی می‌پرسد داماد کیست؟ با وقوف به نظر دکتر مصدق در مورد نامه دکتر عالمی وزیر کار کابینه‌اش به فضل‌الله زاهدی پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۳۲ که به تحریک صفایی وکیل مجلس شورای ملی از مازندران به انشای سید محمدباقر حجازی پدر داماد تنظیم شده بود و دکتر مصدق هم در دادگاه نظامی در مورد او گفت مردی از اهل حجاز؛ که منظورشان همین سید محمدباقر حجازی بود و از این مرد، دل خوشی نداشت<sup>۱</sup>، نصرت‌الله‌خان نمی‌گوید پسر سید محمدباقر حجازی است؛ بلکه می‌گوید خواهرزاده مرحوم سرلشکر محمود افشارطوس (رئیس شهربانی ربوده‌شده و شهید دکتر مصدق) است. [تصویر شماره ۲۱۶] دکتر مصدق در مقام ولایت و بنده‌نوازی، ضمیمه نامه، چکی مورخ اول دی ۱۳۴۲ به شماره ۱۶۸۶۴۴ بانک بازرگانی ایران شعبه مرکزی به مبلغ بیست‌هزار ریال چشم روشنی اعطا فرموده بود. چک را با ظهنویسی به دخترم واگذار کردم. همسر هم برای یک حلقه انگشتری از زرگری وارطان آ. اوهانیان مبلغ سه‌هزار و دویست ریال اضافه کرد و آن انگشتری یادگاری است از آن بزرگوار. نکته ظریف اینکه دکتر مصدق در نامه از چک و مشخصات آن و مبلغ اهدایی ذکری به میان نمی‌آورد. عین نامه را برای تیمن و تبرک به دخترم سیمین هدیه دادم.» (همان)



تصویر ۱۶- غلامرضا تختی و مسعود حجازی در مراسم ازدواج مسعود حجازی

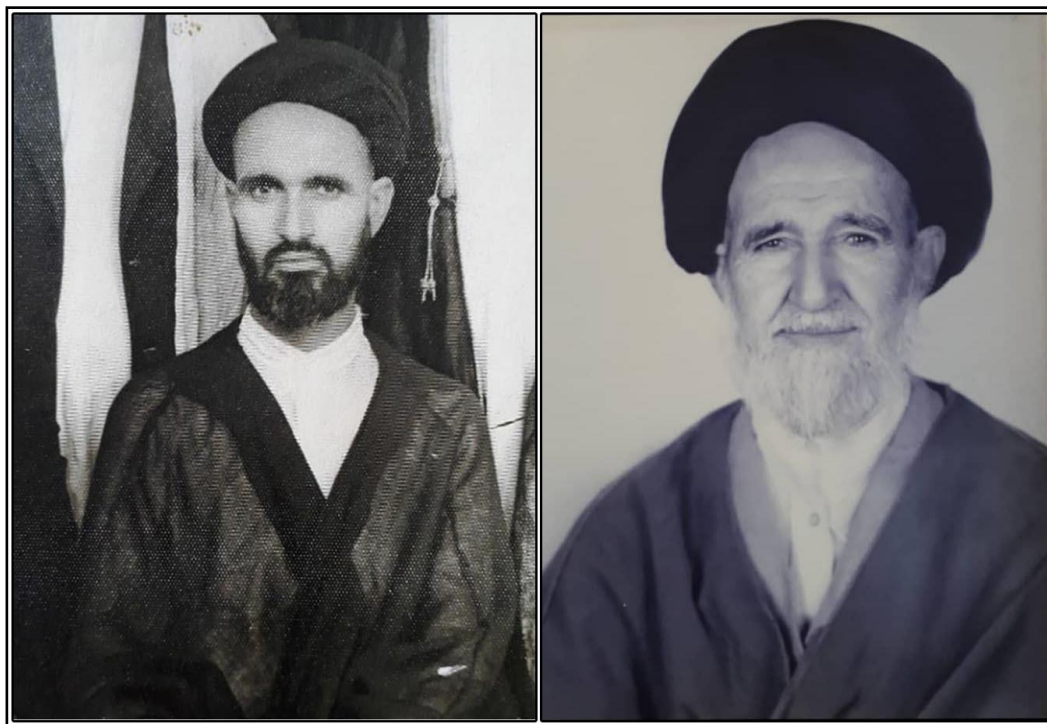
۱- «[...] به قول دکتر مصدق که می‌گفت آن که با قافله حجاز آمده بود [...] گفته دکتر مصدق در دادگاه نظامی مربوط به سید محمدباقر حجازی مدیر روزنامه وظیفه بود که به تیمسار حسین آزموه، دادستان ارتش کمک می‌کرد.» (لاجوردی، ۱۹۹۶: ۵۸)

۲- عکس از جلد دوم کتاب رویدادها و داوری است. (حجازی، ۱۳۸۷: ۴۰۵)

بزرگمهر درباره مسعود حجازی و کمک او در انتشار کتابش نیز می‌نویسد: «ردیف کردن جملات [...] زیرنویس عکس‌ها [...] با صاحبان اطلاع و ذوق که همکاری خود را از من دریغ نکردند صورت گرفت. دکتر امیرمسعود موسوی حجازی وکیل دادگستری (دامادم) صفحات ۶ تا ۱۶ دیباچه را که خلاصه‌ای از شرح حال دکتر مصدق را در کتاب یکم نگاشت نسبت به ابواب کتاب دوم و ملحقاتش اظهار نظر می‌کرد که مورد قبول بود.» (بزرگمهر، ۱۳۷۳: ۳۳۰)

##### ۵- معرفی سید محمد تقوی

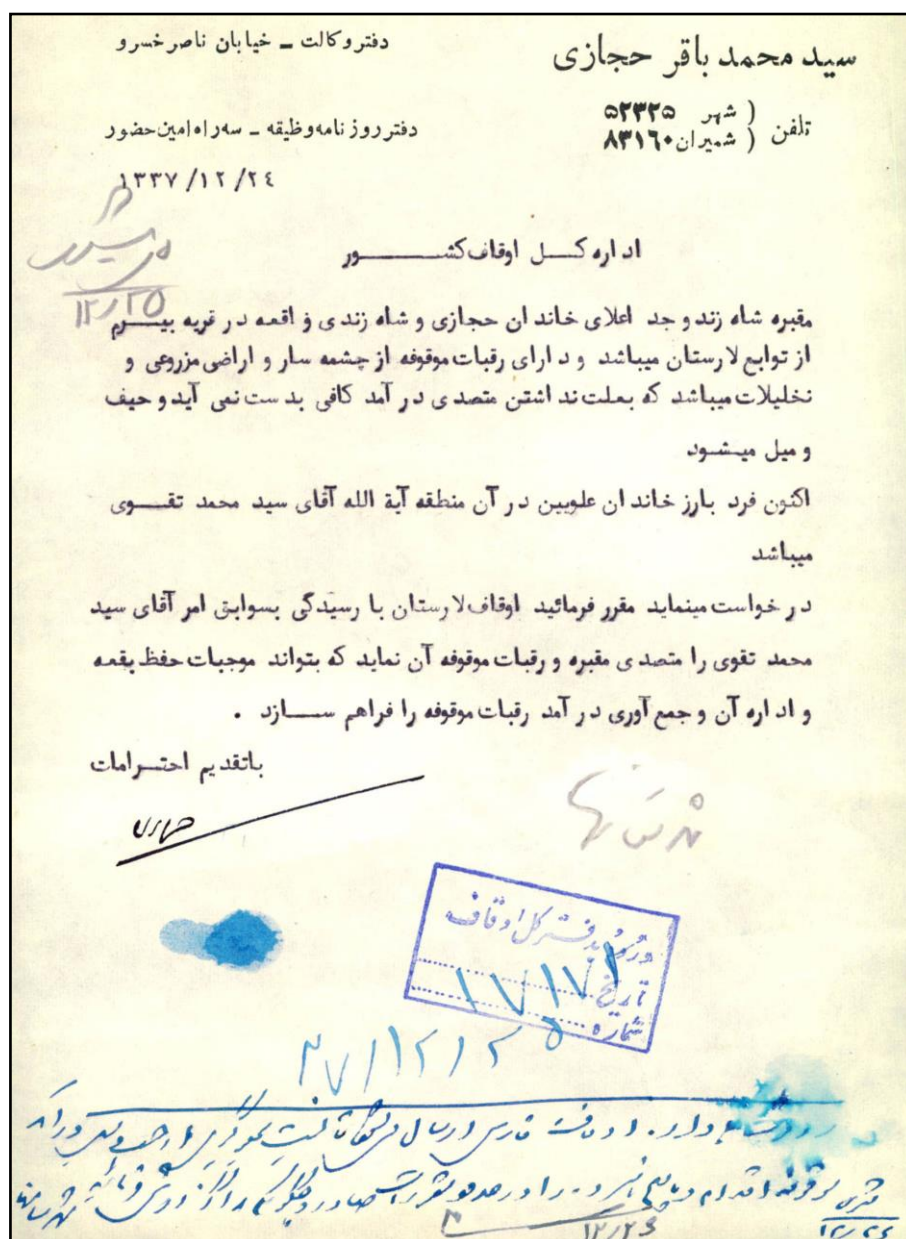
سید محمد تقوی (تصویر شماره ۱۷) یک روحانی ساده‌زیست، عالمی اهل باطن و معنی و معلمی دلبسته اندیشه و حقیقت بود. پدرش سید اکبر (برادر سید عباس سیدجعفر، کلانتر بیرم) و مادرش بی‌بی‌فاطمه فرزند حاج سید مصطفی حجازی از همسر اول (فاطمه‌نسا) بوده است. او برای تحصیل در علوم اسلامی ابتدا به نجف اشرف رفته و پس از گذراندن سطوح مقدماتی و اولیه از نجف به تهران نزد دایی‌اش سید محمدباقر حجازی می‌رود و به‌واسطه ایشان در کنار آیت‌الله طالقانی به ادامه تحصیل مشغول می‌شود و پس از تحصیلات تکمیلی به زادگاه خود بیرم لارستان بازگشته و با راه‌اندازی کلاس‌های درس معارف دینی و قرآنی به کار تعلیمات و تبلیغات اسلامی در بیرم و بالاده بیرم مشغول می‌گردد. او معلم و مشوق بسیاری از روحانیون امروز منطقه بیرم برای تحصیل در علوم و معارف اسلامی بوده است. حجت‌الاسلام تقوی در دوران تحصیل، مدتی را نیز هم‌دوره و هم‌خانه شهید استاد مطهری بوده که این مصاحبت تأثیر زیادی بر روی او گذاشته و شاید بتوان گفت همین همنشینی، او را از گروه به‌اصطلاح اهل روضه و منبر و کلام به سمت اهل اندیشه و معرفت و فلسفه سوق داده است. به همین دلیل، وی بدون توجه به نام و مقام و عنوان، با فاصله گرفتن از دغدغه‌های عامه‌پسند و ناپایدار دنیوی، بی‌تکلف، تکلیف و فلسفه حیات را در جاودانه بودن معنویات یافته بود و تمام زندگی خود را صرف آموزش قرآن، احکام، معارف اسلامی و تربیت و تعلیمات دینی عموم مردم در بیرم، بالاده بیرم، لار، مناطق مختلف شهرستان خفر (در نزدیکی شیراز) و شیراز نمود. سید محمد تقوی در ۲۶ اسفند ۱۳۸۲ در ۸۶ سالگی در بیرم دار فانی را وداع گفت.



تصویر ۱۷- حجت‌الاسلام سید محمد تقوی



صفحه ۳۱ سند شماره ۲۵۰/۴۵۵۶ (اسفند ۱۳۳۷) بایگانی سازمان اسناد شامل نامه سید محمدباقر حجازی است به اداره کل اوقاف جهت انتصاب آقای تقوی به عنوان متصدی مقبره شاهزندو(ع) در بیرم لارستان فارس. (تصویر شماره ۱۸)

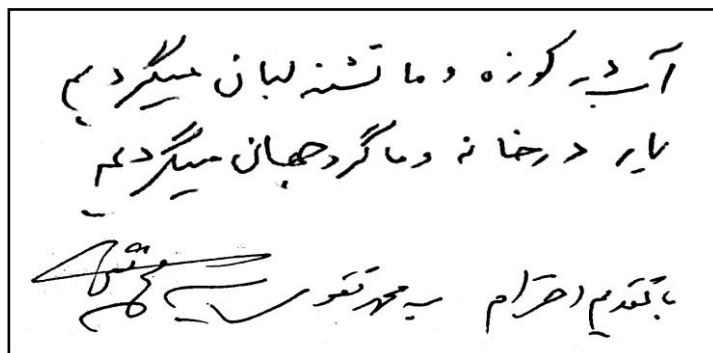


تصویر ۱۸- درخواست سید محمدباقر حجازی از اداره کل اوقاف

رونوشت سند: «اداره کل اوقاف کشور؛ مقبره شاهزندو جد اعلای خاندان حجازی و شاهزندی واقعه در قریه بیرم از توابع لارستان می باشد و دارای رقبات موقوفه از چشمه سار و اراضی مزروعی و نخیلات می باشد که به علت نداشتن متصدی، درآمد کافی [از آن] به دست نمی آید و حیفومیل می شود. اکنون فرد بارز خاندان علویین در آن منطقه آیت الله سید محمد تقوی می باشد. درخواست می نماید مقرر فرمایید اوقاف لارستان با رسیدگی به سوابق امر، آقای سید محمد تقوی را متصدی مقبره و رقبات موقوفه آن نماید که بتواند موجبات حفظ بقعه و اداره آن و جمع آوری درآمد رقبات موقوفه را فراهم سازد. با تقدیم احترامات- سید محمدباقر حجازی (دفتر روزنامه وظیفه) ۱۳۳۷/۱۲/۲۴»



در تصویر شماره ۱۹ نیز دستخطی از حجت الاسلام تقوی آمده که بیتی از مولانا را نگاشته است.



تصویر ۱۹- دستخطی از سید محمد تقوی

لبخندش خوشتر از آتش بود	برفِ رخ او آینه‌ای بی‌خش بود
پیری که تمام ثروتش علمش بود <sup>۱</sup>	با سایه آفتابِ خود سر می‌کرد

#### ۶- نتیجه‌گیری و ارزیابی نهایی

در این مقاله به معرفی چهار شخصیت از خاندان حجازی پرداخته شد: آیت‌الله حاج سید مصطفی حجازی، دکتر سید محمدباقر حجازی، دکتر سید امیرمسعود حجازی و حجت‌الاسلام سید محمد تقوی. سید مصطفی در دوره قاجار در جهت حفظ استقلال و امنیت زادگاهش از بیرم لارستان به تهران مهاجرت کرده و با شرکت در مجامع علما و فراگیری علم حدیث و درایه در کنار تحصیلات عالی در هند، مصر و... به تربیت اسلامی جامعه خویش نیز مشغول بوده است. سید محمدباقر فرزند سید مصطفی و برادر قدسیه حجازی (که پیش از این در مقاله‌ای جداگانه معرفی گردیده است) دارای دکترای حقوق و وکیل پایه یک دادگستری، ضمن کار وکالت به نشر روزنامه وظیفه که نشریه‌ای مذهبی، سیاسی و اجتماعی بوده نیز مشغول بوده و از وی کتاب‌های متعددی نیز در زمینه فرهنگی، اجتماعی و ادبی به یادگار مانده است. نامه او به محمدعلی فروغی یکی از اسناد مهم و قابل توجه تاریخ معاصر است. یکی از خصوصیات برجسته محمدباقر حجازی، تحلیل دقیق آینده ایران و جهان در مقالات متعدد اوست که نشانگر دیدگاه وسیع و روشن او از وضعیت جهان زمان خود بوده است. او وقوع انقلاب در ایران را سی سال پیش از انقلاب به شکل مکرر گوشزد می‌کرده است. سقوط (یا تعدیل) کمونیسم و تحول اساسی و ساختاری اجتماع شوروی را سید محمدباقر حجازی چند ده سال پیش از وقوع و در سال ۱۳۲۸ خورشیدی پیش‌بینی کرده و به صراحت بیان نموده است! فعالیت اصلی او در دو دهه ۲۰ و ۳۰ خورشیدی با تأکید بر برقراری اصلاحات و عدالت اجتماعی به روش فعالیت فرهنگی (روزنامه‌نگاری) بوده است. مسعود حجازی فرزند محمدباقر، دارای دکترای حقوق از پاریس، ملی‌گرا و عضو جبهه ملی ایران، مؤسس سازمان دانشجویان و جوانان مبارز، عضو حزب زحمتکشان (حزب زحمتکشان ملت ایران و حزب نیروی سوم) و از بنیانگذاران حزب سوسیالیست، همچنین نویسنده کتاب رویدادها و داوری بوده است. او سال‌ها فعالیت جدی حزبی و سیاسی در راه آبادی و آزادی ایران داشت. سید محمد تقوی نوه سید مصطفی حجازی اهل بیرم لارستان بوده که پس از تحصیلات حوزوی، مشغول به آموزش قرآن، احکام و معارف اسلامی در شهرهای مختلف استان فارس گردیده است. خاندان حجازی در تغییرات و تحولات سیاسی، فرهنگی و مذهبی تاریخ یک قرن اخیر ایران، نقشی مؤثر، مستقیم و مغفول‌مانده داشته‌اند که چنانچه توانی برقرار بود در آینده، اندیشه، آرمان، فعالیت و رویکردهای اجتماعی-سیاسی ایشان ضمن پژوهش‌هایی گسترده‌تر به شکل مفصل و مشروح، بررسی خواهد گردید.

۱- شعر از نگارنده در وصف دایی‌ام سید محمد تقوی است.

**پیشنهاد:** روش و نحوه نامگذاری اماکن و معابر عمومی در ایران قصه پرغصه‌ای است! از تغییرات پی‌درپی نام‌های یک مکان جغرافیایی که بگذریم از یک طرف تمام شهرها و آبادی‌ها با چند اسم تکراری و طولانی اشغال شده‌اند! از طرف دیگر اغلب نامگذاری‌ها با بدسلیقگی همراه بوده و در آن هیچ نوآوری ادبی و هنری برای کاربردی کردن آن دیده نمی‌شود! از اینها گذشته به علت ناآشنایی عموم با بسیاری از این دست نام‌ها غالباً تلفظ آنها نیز دارای خطاست! و به دلیل اینکه نامگذاری‌ها نیز دارای یک نظم و ساختار اصولی نیست به حافظه سپردن نشانی‌ها حتی برای افراد بومی هم مشکل است! نام خوب و کاربردی باید کوتاه، گیرا و روان بوده و در تلفظ، ساده و گویا باشد و از همه مهم‌تر اینکه مرتبط با آن جغرافیا و متناسب به آن باشد! که لازمه این کار، استفاده از نام‌های بومی و محلی در نامگذاری‌های شهری است. برای مثال در بیرم با تدبیر و انعطاف مسئولان تا حدود زیادی این امر محقق شده و از نام‌های بومی و محلی مثل میان‌محله، حقانی، وکیل‌الرعایا، سادات و... برای نامگذاری خیابان‌ها استفاده شده است. اکنون نیز پیشنهاد می‌شود خیابان یا میدانی نیز به نام «حجازی» در نکوداشت یاد و نام خاندان حجازی در بیرم نامگذاری گردد.

### مراجع و منابع

- الامام السيد عبدالحسين شرف‌الدین، موسوعه (الوثائق، الخطب، المراسلات، الاجازات و التقریظات-عربی)، الجزء التاسع، الطبعة الثانية، بیروت: دارالمورخ العربی، ۱۴۳۱ق-۲۰۱۰م.
- السيد محسن، الأمين (محسن امین عاملی)، أعيان الشیعة (عربی)، جلد ۶، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
- الموتی، مصطفی، ایران در عصر پهلوی (جلد ۸-سرنوشت سیاست‌پیشگان و قربانیان نفت)، لندن: بوک‌پرس (پکا)، ۱۹۹۱ (۱۳۶۹).
- الموتی، مصطفی، ایران در عصر پهلوی (جلد ۱۱-جنگ قدرت در ایران: خاطراتی از دوران نخست‌وزیری دکتر اقبال، شریف‌امامی، دکتر امینی و علم، لندن: پکا، ۱۹۹۲ (۱۳۷۰).
- بایگانی اسناد، «وضع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور (نامه سید محمدباقر حجازی به محمدعلی فروغی و پاره‌ای انتقادات و پیشنهادات از جانب وی)»، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۵ برگ، شماره ۳۱۰/۶۸۵۶۵.
- بایگانی اسناد، «جلسه محاکمه متهمین پرونده قتل فرخ‌شاد لیستر (عکس و کلای متهمین)»، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۷۸۳۵۳۵.
- بایگانی اسناد، «درخواست سید محمدباقر حجازی از اداره کل اوقاف»، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شناسه سند ۲۵۰/۴۵۵۶.
- بایگانی اسناد، «رسیدگی به اختلافات ملکی در بندر پهلوی»، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شناسه سند ۲۹۸/۱۲۴۱۷۹.
- بایگانی اسناد، «شکوائیه اهالی بخش بیرم»، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره ۲۴۸۴۳۸۷، شناسه سند ۹۸/۲۹۳/۸۴۷۴.
- بایگانی اسناد، «یادداشت درخواست گزارش محمدباقر حجازی از سعید نفیسی»، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۱۳۹۶۸۴۷.
- بزرگمهر، جلیل، خاطرات جلیل بزرگمهر از دکتر محمد مصدق، تهران: ناهید، ۱۳۷۳.
- جعفریان، رسول، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی-سیاسی ایران (۱۳۵۷-۱۳۲۰)، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر-مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲.
- حجازی، سید محمدباقر، آرشو (بایگانی) روزنامه وظیفه، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، بخش نشریات.
- حجازی، سید محمدباقر، آینده ایران-تجزیه یا تغییر رژیم، تهران: شرکت سهامی چاپ، ۱۳۲۶.
- حجازی، سید محمدباقر، آیین راستی، تهران: چاپخانه و کتابخانه مرکزی، ۱۳۱۸.
- حجازی، سید محمدباقر، اسلام و مهدویت و سر مذهب باب (بخشی از آیین راستی)، تهران: چاپخانه بانک ملی ایران، ۱۳۱۹.
- حجازی، سید محمدباقر، «اطلاعه»، روزنامه وظیفه، شماره ۱۷۵ دوره جدید، مسلسل ۷۲۵، ۱۳ خرداد ۱۳۴۰، ص ۱.
- حجازی، سید محمدباقر، اقتصاد آینده: سقوط دیکتاتوری کمونیسم، تهران: وظیفه (چاپخانه شرکت مطبوعات)، ۱۳۲۸.
- حجازی، سید محمدباقر، «بین‌الملل»، روزنامه وظیفه، شماره ۱۰۸ دوره جدید، مسلسل ۶۵۸، ۱۸ دی ۱۳۳۸، ص ۱.
- حجازی، سید محمدباقر، حقایق گفتنی، تهران: چاپخانه تابان، ۱۳۲۱.
- حجازی، سید محمدباقر، حقایق گفتنی، تهران: چاپخانه شرکت مطبوعات، ۱۳۲۱.
- حجازی، سید محمدباقر، حقایق گفتنی، تهران: شرکت سهامی چاپ، ۱۳۲۶.
- حجازی، سید محمدباقر، «سید مصطفی حجازی»، روزنامه وظیفه، شماره ۱۷۰ دوره جدید، مسلسل ۷۱۹، ۹ اردیبهشت ۱۳۴۰، ص ۲-۱.
- حجازی، سید محمدباقر، «درسی از مکتب اسلام-سخنرانی سید محمدباقر حجازی در اردن»، روزنامه وظیفه، شماره ۱۰۲ دوره جدید،

- مسلسل ۶۵۲، ۶ آذر ۱۳۳۸، ص ۱.
- حجازی، سید محمدباقر، «دعوت نامه کنفرانس بیت المقدس»، روزنامه وظیفه، شماره ۱۸۶ دوره جدید، مسلسل ۷۳۶، ۱۱ شهریور ۱۳۴۰، ص ۴.
- حجازی، سید محمدباقر، شرق تاریک، تهران: چاپخانه تابان، ۱۳۲۱.
- حجازی، سید محمدباقر، «عاشق شیرازی»، مجله مهر، سال اول، شماره ۱۲، ۱۳۱۳، ص ۹۷۸-۹۸۴.
- حجازی، سید محمدباقر، «فردوسی»، مجله مهر، سال دوم، شماره ۵ و ۶، ۱۳۱۳، ص ۴۶۱-۴۶۵.
- حجازی، سید محمدباقر، منادی حقیقت یا عاشق گویا در کسوت درویش قربان، تهران: ابوالقاسم خلیلی، ۱۳۱۶.
- حجازی، سید محمدباقر، منادی حقیقت یا عاشق گویا- فیروزه (داستان سوم)، تهران: چاپخانه و کتابخانه مرکزی، ۱۳۱۹.
- حجازی، سید محمدباقر، «نامه سید محمدباقر حجازی به شریف امامی»، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، کتابخانه شماره یک، شماره ۷۹۸۸۹۵، شناسه سند ۴/۱۹۵۱/۴۰۵/۱/۲۳ س.
- حجازی، سید محمدباقر، «یادبود»، روزنامه وظیفه، شماره ۲۱۲ دوره جدید، مسلسل ۷۶۲، ۱۸ فروردین ۱۳۴۱، ص ۴.
- حجازی، مسعود، رویدادها و داوری، جلد ۱، تهران: نیلوفر، ۱۳۷۵.
- حجازی، مسعود، رویدادها و داوری، جلد ۲، تهران: صمدیه، ۱۳۸۷.
- حجازی، مسعود، «رویدادها و داوری»، نشریه کلک، شماره ۹۹، آبان ۱۳۷۷، ص ۵۸-۷۰.
- حسینی فسایی، حاج میرزا حسن، فارسنامه ناصری، تصحیح از دکتر منصور رستگار فسایی، جلد ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸.
- خسروشاهی، سید هادی، آشنایی با امام موسی صدر (مصاحبه با سید هادی خسروشاهی-خاطرات مستند سید هادی خسروشاهی درباره زندگی و مبارزات امام موسی صدر)، قم: کلبه شروق، ۱۳۹۶.
- خسروشاهی، سید هادی، خاطرات مستند درباره آیت الله سید محمود طالقانی (حدیث روزگار ۴)، قم: کلبه شروق، ۱۳۹۱.
- خسروشاهی، سید هادی، درباره تاریخ نگاری معاصر و کودتای ۲۸ مرداد، قم: کلبه شروق، ۱۳۹۶.
- دهنوی، محمد، مجموعه ای از مکاتبات، سخنرانی ها و پیام های آیت الله کاشانی (از فردای کودتای ننگین آمریکایی-انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا درگذشت آیت الله کاشانی (۲۳ اسفند ۱۳۴۰))، جلد ۴، تهران: چاپخش، ۱۳۶۲.
- رهنما، علی، نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، چاپ دوم، تهران: گام نو، ۱۳۸۷.
- سدیدالسلطنه کبابی مینایی بندرعباسی، محمدعلی خان، سفرنامه سدیدالسلطنه (التدقیق فی سیر الطریق)، تصحیح و تحشیه از احمد اقتداری، تهران: به نشر، ۱۳۶۲.
- شرف الدین حسن بن محمد رامی تبریزی، انیس العشاق، قم: کتابخانه مرعشی، شماره ۶۱۸۹، ۱۲۶۲ ق.
- صدراافاضل، سید مرتضی حسین، «پیام تسلیت»، روزنامه وظیفه، شماره ۱۸۱ دوره جدید، مسلسل ۷۳۱، ۲۱ تیر ۱۳۴۰، ص ۳.
- صفایی، ابراهیم، خاطره های تاریخی، لس آنجلس: شرکت کتاب، ۱۳۹۵.
- قانع، سعید، خاطرات ملکه فوزیه (در دربار دو پهلوی-ناگفته ها و ناشنوده هایی از تاریخ معاصر)، چاپ سوم، تهران: افراسیاب، ۱۳۸۶.
- قانع، سعید، دو چهره مرموز، تهران: زریاب، ۱۳۷۷.
- کاینی، محمدرضا، «مردی شبیه سید جمال-جستارهایی در سیره فردی و اجتماعی زنده یاد آیت الله سید هادی خسروشاهی»، روزنامه جام جم، سال بیستم، شماره ۵۶۱۸، ۱۹ اسفند ۱۳۹۸، ص ۱۲.
- گروه مؤلفان، جبهه ملی به روایت اسناد ساواک، جلد ۱، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی ایران-وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹.
- گروه مؤلفان، رجال عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک (کتاب ۲۲-رشیدیانها)، جلد ۱، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی ایران-وزارت اطلاعات، ۱۳۸۹.
- گروه مؤلفان، «رسیدگی به اتهام ۲۹ نفر از فداییان اسلام»، روزنامه اطلاعات، شماره ۷۸۴۸، پنجشنبه ۱۲ تیر ۱۳۳۱، ص ۱۰.
- لاجوردی، حبیب، کتاب خاطرات شاپور بختیار (ویرایش حبیب لاجوردی)، طرح تاریخ شفاهی ایران، مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه هاروارد آمریکا، ۱۹۹۶.
- مترجم مدنی (مترجم نظام)، سید حسین، «در رثای مرحوم حجازی»، روزنامه وظیفه، شماره ۱۷۲ دوره جدید، مسلسل ۷۲۲، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۴۰، ص ۴.
- معتضد، خسرو، ناکامان کاخ سعدآباد، جلد ۲، تهران: زرین، ۱۳۷۵.
- مهدیان، علی اکبر، «پیام به مدیر وظیفه»، روزنامه وظیفه، شماره ۱۷۲ دوره جدید، مسلسل ۷۲۲، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۴۰، ص ۴.
- میرخاص اردبیلی، «شریک واقعی در غم»، روزنامه وظیفه، شماره ۱۷۱ دوره جدید، مسلسل ۷۲۱، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۰، ص ۳-۱.

- میرزاصالح، غلامحسین، رضاشاه-خاطرات سلیمان بهبودی، شمس پهلوی و علی ایزدی، تهران: طرح نو، ۱۳۷۲.
- نجاتی، غلامرضا، خاطرات بازرگان، شصت سال خدمت و مقاومت، گفت‌وگو با سرهنگ نجاتی، جلد ۱، چاپ اول، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی، رسا، ۱۳۷۵.
- وحیدنیا، سیف‌الله، مرگ ستارگان، تهران: آیینۀ ادراک، ۱۳۷۹.

\*\*\*

## "Introducing The family of Hejazi Beyrami"

**Sayyed Mehdi Askari**

Master of Geology-Persian Language and Literature, Institute of Geophysics, University of Tehran

### **Abstract**

The present study employs library research method as well as documents and authenticated oral history to introduce four persons from the Hejazi family: Ayatollah Hajj Sayyed Mostafa Hejazi, Dr. Sayyed Mohammad Bagher Hejazi, Dr. Sayyed Masoud Hejazi, and Hojjat al-Islam Sayyed Mohammad Taghavi. Sayyed Mostafa migrated from Beyram Larestan to Tehran during the Qajar period in order to preserve the independence and security of his homeland. He pursued his higher education in India, Egypt, and... and was engaged in the Islamic nurturing of his community through participation in religious and scholarly gatherings. He was knowledgeable in Hadith and jurisprudence. Sayyed Mohammad Bagher, the son of Sayyed Mostafa and the brother of Qudsiyeh Hejazi, was a senior attorney at law who, alongside his legal profession, was involved in publishing the newspaper "Vazifeh". He has also left behind numerous books on cultural, social, and literary subjects. One of Mohammad Bagher Hejazi's prominent characteristics is his precise analysis of the future of Iran and the world in his writings, which reflects his broad and clear perspective on the contemporary global situation. He had repeatedly warned of the occurrence of the revolution in Iran thirty years before it happened. Sayyed Mohammad Bagher Hejazi had predicted the collapse of communism and the fundamental transformation of the social structure in the Soviet Union several decades prior to its occurrence, explicitly stating that in the year 1328 in the Persian calendar. His main endeavors were concentrated in the 1320s and 1330s. Masoud Hejazi, the son of Mohammad Bagher, was a nationalist and a member of the National Front of Iran, a co-founder of the Organization of Student and Youth Strugglers, a activists of the Toilers Party (and the Third Force Party), and the Socialist Party. He also authored the book "Events and Arbitration". He spent years contributing to party-based and political activities in the pursuit of Iran's freedom and progress. Sayyed Mohammad Taghavi, a grandson of Sayyed Mostafa, dedicated his life to teaching the Quran, Islamic laws and teachings in various cities of Fars province after completing his seminary studies. The Hejazi family has had a direct and significant influence on the politics and contemporary societal changes in Iran, some aspects of which are discussed in the present study.

**Keywords:** Beyram district of Larestan, Sayyed Mostafa Mousavi Hejazi Beyrami, Vazifeh newspaper, National Front of Iran